UNIVERSAL LIBRARY

من الله
التوفیق

کتاب خلاصهٔ هاشمی

در دانستن علم تقویم تالیف خلاصهٔ
دودمان مصطفوی و نقادهٔ خاندان مرتضوی
جامع الفضایل والکمالات صاحب السیف
والقلم معدن الجود والکرم بندگان اجل اکرم
آقای هاشم شاه ایده الله وبقاه

در بندر معمورهٔ بمبئی بزیور
طبع آراسته گردید
فی شهر صفر
۱۳۱۳ه



بسم الله الرحمن الرحیم

پس از ابراز مراسم حمد الهی و اظهار مراتب دعا و ثنای حضرت رسالت پناهی و نثار تحیات وافیات و صلوات وافرات بر روان پرفتوح سید اوصیا امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین چنین گوید هاشم ابن نور الدین ابن علی شاه ابن الدعو باقاخان محمد حسن الحسینی طاب الله ثراهم و جعل الجنة مثویهم که این وجیزه ایست در دانستن علم تقویم که من بنده بعد از استطلاع بر آن بعبارات وافیه و مضامین کافیه محض سهولت استفهام و تفهم و آسانی

استسلام و تعلّم اخلاّء روحانی واصدقاء ایمانی دراین اوراق
چند برشته تحریر درآوردم و بمقتضای مضمون بصحبت مقرون
غرض نقشی است کز ما باز ماند بیادگار گذاشتم تا عندالاشفاع
بدعای خیری یاد وشادم فرمایند امید آنکه چون از نظر فیض
اثر بندگان غرهٔ ناصیهٔ سیادت و قوهٔ باصرهٔ سعادت
سلیل آل طه و یس و سلالهٔ دودمان ائمّه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین نور حدقهٔ شرافت واقبال و نور حدیقهٔ
کرامت واجلال زیب افزای مسند شوکت و عظمت و
وزینت بخش سریر مجدت و حشمت نواب مستطاب اجلّ
اکرم امجد اسعد افخم خدام خداوندگاری آقای سلطان
محمد شاه ادام الله بقاه وشاه وجوه عداه بگذرد انشاالله
از راه مراحم خسروانه و عواطف ملوکانه مستحسن و مقبول افتد

وهرگاه عبارت ومطلبی را محمول بر خطا بینند بذیل احسان
خود بپوشند فانّ الانسان محلّ الخطاء والنّسیان وموسوم
گردانیدم آنرا بخلاصهٔ هاشمی ومشتمل بر یک تقویم و دو
صفحه ویک خاتمه ومن الله الاستعانه وعلیه التوکل امّا
تقویم محتویست بر چهار ورق ورق اوّل بدانکه عناصر اربعه
وافلاک تسعه همه کردی وماشند پیاز توی بر توی هم اند باین
قسم که سطح محدّب هر کرهٔ مماس سطح مقعّر کرهٔ فوق است
بدین ترتیب اوّل کرهٔ خاک است که منضم است با کرهٔ
آب و دو ثلث از آن منطمس است در آب ویک ثلث
خارج است که آنرا ارض یابسه خوانند که منقسم میشود بچند
قسم قسم اوّل ارض قارّه است وآن قسم وسیعی از
زمین است که دارای ممالک متشتته است و قارات شش است

چهار از انها در نصف شرقی کره واقع است و آن
اروپا و آسیا و افریقا و آسترلیا است و دو دیگر
در نصف غربی کره واقع اند و آن امریکا شمالی و جنوبی است
قسم دوم مملکت است و آن قسم وسیعی از قاره است
که در تحت حکومت متعدده باشد مثل مملکت چین و فرانسا
و عثمانی و غیر اینها قسم سوم جزیره است که از جمیع جهات
آب بر آن احاطه دارد و قسم چهارم شبه جزیره است
که از ۳ جهت آب بر او محاط است و از یکجهت متصل
بخشکی است قسم پنجم راس است و آن جزئی از کوه
یا زمین مرتفع است که داخل در دریا و مرئی باشد
قسم ششم انف یا لسان است و آن جزئی از زمین است
که داخل در دریا باشد قسم هفتم برزخ یا مختنق است و آن

قطعه زمین تنکی است که میان دو دریا محصور شده باشد
قسم هشتم جبل است و آن جزئی از قشر زمین است که از
سطح آن مرتفع است پس اکر ارتفاع کمی داشته باشد آنرا
حضبه یا تل کویند و در هر جا که کوهها بیکدیکر متصل باشند
و بمسافت بعیده امتداد داشته باشند آن را سلسلة الجبال
کویند و لامحاله میان دو کوه زمین پستی واقع است پس اکر
کوچک باشد آنرا شعبه کویند و اکر وسعت داشته باشد آنرا
وادی نامند و اکر تنک باشد میان سنکهای سختی که از دو
جانب قائمند آنرا مضیق کویند قسم نهم سهل است و آن
زمینی است که سطح آن مستوی باشد پس اکر کوچک باشد
و از چشمها سیراب شود آنرا مرج کویند و هرکاه وسیع
باشد و از آب باران سیراب شود و کیاه در آن روئیده

باشد و درخت نداشته باشد آنرا بقعه نامند و اگر ریک
زار باشد و نباتات در آن روئیده نباشد بادیه و صحرا
خوانند و گاهی در صحراها قطعات زمینی یافت شود
که آب باران از اطراف در آن جاریست و باین واسطه با
نما باشد آنرا روضه میگویند که اگر آب نهر یا چشمه در آن جاری
باشد و درختهای بسیار داشته باشد آنرا غوطه نامند قسم
دهم جبل نار است که آنرا ابلقان گویند و آن کوهی است
که در اوقات معینه آتش و دود و خاکستر و سنکهای
آب شده و معدنهای گداخته از اطرافش ریزش کند و
پس از برودت منجمد گردد ورق دوم در طول و عرض
بلاد است طول بلد عبارت است از بعد آن از نقطهٔ
مغرب پس هرچه بلد دورتر باشد از نقطهٔ مغرب طولش زیاده

خواهد بود و عرض بلد عبارت است از بُعد بلد از خط استوا که
واقع است در تحت خط معدل النهار که در دو نقطه با دایره
نصف النهار و عظیمهٔ افق متقاطع است پس خط استوا
واقع است در وسط کرهٔ ارض و ابتدای آن از نقطهٔ مشرق
اعتدالی است و منتهی است بنقطهٔ مغرب اعتدالی و طول
آن تقریباً ثلث دایرهٔ افق است که محیط است به کرهٔ ارض
نه حقیقتاً چنانچه نزد اهل هندسه مبرهن است و دائره
افق را سیصد و شصت قسمت کرده اند و هر قسمتی را درجه
گویند و هر درجهٔ تقریباً عبارت است از بیست و دو فرسنگ
پس خط استوا هم تقریباً صد و بیست درجه است و بنا بر رای
و برهان یونانیین طرف شمالی خط استوا معمور است
و سمت جنوبش مخروبه و مشتمل بر اودیه و چند بلد است و فرنگیان

امر را برعکس دانند و ما بجهت تسهیل طول و عرض بعضی
از معاریف بلاد را در این جدول بیان کردیم

الاسامی	مکة	مدینه	مشهد رضا	بغداد	همدان	قم	شیراز	یزد	شام	کوفه	کرمان	بادکوبه	سمرقند	بخارا
الطول	غزے	غدک	عب	ف	مح	نم	مح مه	فوح	عطل	سول	صب	فدل	صطل	صول
العرض	کام	لزمد	لب	که مد	یح که	لو	کط کو	لب مه	لح نه	لال	لو	لطل	لط د	لط و
الاسامی	حلب	اصفهان	حبشه	بصره	قطیف	لسنز	کشمیر	بیت المقدس	سامرا	کرمانشاه	استراباد	ردتیه	تحریت	بحرین
الطول	عب	فوم	ره ما	فد	لط ه	نه مد	مح ما	سول	عط ما	مح	فطلا	نه	عح ک	سخ
العرض	له	لب کز		لح	سنز	یدم	له	لان	لدمد	لدلا	لون	یاه	لدل	کرمه

و در جدول طول و عرض گاه باشد که دو حرف نوشته شده
حرف اوّل علامت درجه و دوّم علامت دقیقه است مثل
مح مه در تحت شیراز یعنی چهل و هشت درجه و چهل و پنج
دقیقه و باین قاعده طولیّه و عرضیّه معلوم شد که هر بلدی
طولش زیاده از بلد دیگر است شمس بر آن زودتر طلوع

میکند و هلال دیرتر مینماید و هر بلدی که عرضش کمتر از
میل کلّی باشد چون حبشه که در خط استوا واقع است ظلّ
مستظلّین شمس جنوبی باشد و اگر کمتر بیشتر شمالی

ورق سوّم در تحدید اقالیم سبعه بدانکه تمامی ربع مسکون را
عرضاً بر هفت قسمت کرده اند باین قسم که هفت خط فرض
کرده اند مبتدی از مغرب و منتهی بمشرق و بین الخطّین را
اقلیمی نامیده اند اقلیم اوّل انجا را سالی دو ربیع و دو خریف
و دو شتا و دو صیف است و روز هر فصلی اکثر بیک قرار دوازده
ساعت است و عرض وسطش شانزده درجه و نیم اطول ایّامش
سیزده ساعت اقلیم دوّم عرض مبداء آن بیست درجه
و بیست و هفت دقیقه عرض وسطش بیست و چهار درجه و
کسری اطول ایّامش سیزده ساعت و نیم اقلیم سوّم

عرض مبداء آن بیست و هفت درجه و نیم عرض وسطش سی
درجه و ثلث اطول ایامش چهارده ساعت اقلیم
چهارم عرض مبداء آن سی و سه درجه و عرض وسطش
سی و شش درجه و اطول ایام چهارده ساعت و نیم
اقلیم پنجم عرض ابتداء آن سی و هشت درجه و پنجاه و چهار
دقیقه و عرض وسطش چهل و یکدرجه و ربع و اطول ایام پانزده
ساعت اقلیم ششم عرض مبداء آن چهل و سه درجه
و بیست دقیقه و عرض وسطش چهل و پنج درجه و اطول ایام
پانزده ساعت و نیم اقلیم هفتم عرض مبداء آن چهل و
هفت درجه و دوازده دقیقه و عرض وسطش چهل و هشت
درجه اطول ایامش شانزده ساعت است
ورق چهارم در ذکر بقیه کرات است چون حقیقت

کرهٔ خاک و آب معلوم شد باید دانست که فوق آن دو کره
کرهٔ هواست و فوق آن کرهٔ آتش است و فوق آن افلاک
تسعه است فلک اوّل فلک قمر است دوّم فلک عطارد
سوّم زهره چهارم شمس پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل
هشتم فلک کواکب ثوابت است که آن را فلک البروج
نیز گویند و فلک نهم را فلک الافلاک و فلک اطلس گویند
و همین فلک است که فوق او خالی است از خلأ و ملأ و بآن
منتهی گردد جهات کونیه و لهذا آنرا محدّد الجهات نیز
گویند و در هر یک از آن افلاک سبعه غیر از هر یک از آن
سیّارات سبعه به ترتیب مذکور کوکبی نیست و جمیع کواکب
محسوسه و غیر محسوسه غیر از سیّارات سبعه که در فلک هشتم
و فلک نهم و در هیچ کوکبی نیست و آن کواکب سبعه را سیّارات

خوانند

خوانند و اسامی انها علی الترتیب بعربی در این شعر مندرج است

شمس و مریخ مشتری و زحل		قمراست و عطارد و زهره

و بفارسی قمر را ماه و عطارد را تیر و زهره را ناهید و شمس را آفتاب و مریخ را بهرام و مشتری را برجیس و زحل را کیوان خوانند و سیر جمیع کواکب از سیارات و غیرها از مغرب است بمشرق و فلک قمر یک دوره را سیر کند در بیست و هفت روز و ثلثی و عطارد و زهره قریب بیکسال و شمس بیکسال تمام و مریخ بیکسال و دو ماه و نیم و مشتری دوازده سال و زحل سی سال و ستارکان ثوابت که در فلک البروج اند بیست و چهار هزار سال و کسری و فلک الافلاک که حاوی جمیع افلاک است در بیست و چهار ساعت یکدوره را سیر کند و سیر آن بر خلاف سایر افلاک از مشرق است بمغرب و جمیع افلاک ثمانیه را

که محاط اوبند قهراً بحرکت معکوسه سیر دهد در همان مدّت
و تشبیه کرده اند سیر سیّاره سبعه و سایر کواکب را بفلک
خود بآسیائی که در گردش باشد بطرف راست و مورچه
بروی آن سنگ بطرف چپ رود صفحه اوّل مشتمل است بر
جدول جدول اوّل بدانکه منجّمین دوره فلک هشتم را بر
دوازده قسمت کرده اند و هر قسمتی را برجی نامیده اند
و اسامی بروج و ترتیب انها بدین تفصیل در این بیت مندرج است

چون حمل چون ثور چون جوزا سرطان و اسد
سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو و حوت

و در فارسی انها را بدین اسامی خوانند بره و گاو و دو پیکر و خرچنگ
و شیر و خوشه و ترازو و کژدم و کمان و بزغاله و دول و ماهی
و وجه تسمیه بروج باین اسامی آن است که هر برجی مشتمل است

برجهای کواکب

چندی که بخطوط فرضیه چون بیکدیگر متصل شوند آن صورت
حاصل کردد لهذا بدین جهت انها را بدین اسمأ خوانند
جدول دوم بباید دانست که هر برجی از دوازده برج
مذکور را اهل این فن برسی قسمت تقسیم کرده اند و هر قسمی را
درجهٔ خوانند و هر درجه را شصت حصّه کرده اند و هر حصّه را
دقیقه کویند و هر دقیقه را شصت جزء نموده و هر جزئی را ثانیه
نامند پس تمام دورهٔ منطقة البروج سیصد و شصت درجه
و تمام درجات بیست و یکهزار ششصد دقیقه شود و آفتاب تمام
دوره را در یکسال سیر کند و مادامیکه در سه برج اول که حمل
و ثور و جوزا است آن سه ماه و کسری را بهار خوانند و سه برج دوم
را تابستان و سوم را پائیز و چهارم را زمستان و روز اول
تحویل آفتاب را به برج حمل نوروز سلطانی نامند و شب و روز

مساوی و هر یک دوازده ساعت باشند پس در هر روزی
یک دقیقه وزیاده و کم بر روز بیفزاید تا روز آخر جوزا که آن روز
اطول ایّام باشد و شانزده ساعت در اقلیم هفتم میرسد
چنانچه گذشت و از اوّل سرطان همان مقدار از روز کم و بر
شب افزوده گردد تا آخر سنبله و روز اوّل میزان مانند ابتدائ
حمل و روز و شب مساوی است پس بقدر مذکور بر شب میافزاید
تا آخر قوس و شب اوّل جدی اطول لیالی است که در اقلیم
اوّل چهارده ساعت و اقلیم هفتم شانزده ساعت میرسد
مثل اوّل سرطان بالنسبه به اطول ایّام و از چهارده ساعت
نه اطول ایام و نه اطول لیالی کم نشود زیرا که در اقلیم اوّل ایّام
و لیالی تمام سنه مساویست چنانچه سابقاً مذکور داشتیم
و اطول لیالی را شب یلدا گویند و شب نخس است و از روزنه

اوّل جدی همان مقدار از شب کم و بروز افزوده می شود تا آخر
حوت پس شب و روز اوّل حمل و میزان مساوی باشند
و روز اوّل سرطان و شب اوّل جدی بمقدار یکدیگر باشند
و شمس در هر یک از برج حمل و ثوری و یک و در جوزای دو
روز باشد و مقدار توقف آن در هر برجی در این شعر مندرج است

که بفارسی گفته اند

خور بجوزای دو دوی یکی است	حمل و ثور و شیر با پس و پیش
دلو و میزان و حوت و عقرب سه	بیست و نه قوس و جدی کم و بیش

و این اختلاف ناشی است از اختلاف مدارات یومیه و لهذا
چون شمس بدو نقطه اوّل حمل و میزان رسد شب و روز در
آنها مساوی شود و آن دو نقطه را دو نقطه اعتدال ربیعی
و خریفی گویند و چون بدو نقطه اوّل جدی و سرطان رسد شب و روز

مختلف کردند واین دو نقطه را دو نقطهٔ انقلاب صیفی وشتوی
گویند جدول سوّم بدانکه چهار برج ازاین بروج دوازده
کانه منقلب اندکه شمس در هریک ازاینها به اعتدال طبیعی در
قوّت تاثیر نیست وآن حمل وسرطان ومیزان و
جدی است وچهار برج ثابت اندکه ثور واسد وعقرب
ودلو باشدکه قوّت شمس دراینها بعکس سابق است
وچهار برج دیگررا ذوجسدین خوانندکه جامع جهتین اند
آن جوزا وسنبله وقوس وحوت است و هریک از سیارات
سبعه راازبروج خانهٔ معیّن کرده اند باین طریق که گفته اند
برج اسدخانهٔ شمس است وبرج سرطان خانهٔ قمر واین دو
کوکب رانیرین گویند وپنج ستاره دیگرراکه خمسهٔ متحیّره گویند
هریک رادوخانه داده اند بموجب این بیت

حمل و عقرب است با بهرام	قوس و حوت است مشتری را رام
ثور و میزان چه خانهٔ زهره است	مر زحل راست جدی و دلو مقام
تیر و جوزا و خوشه مه سرطان	خانهٔ آفتاب شیر مدام

جدول چهارم بدانکه هریک از کواکب سیّاره را
محلّی است چون در آن محل واقع شوند در قوّت فعل و شدّت
تاثیر باشند و باین مناسبت گویند فلان ستاره در شرف
است و شرف آفتاب در درجهٔ نوزدهم برج حمل و شرف
ماه در درجهٔ سیّم برج ثور است و شرف زحل در درجهٔ بیست و
یکم برج میزان و شرف مشتری در درجهٔ هیجدهم برج
سرطان و شرف مریخ در درجهٔ بیست و پنجم برج جدی و
شرف زهره در درجهٔ بیست و هفتم برج حوت و شرف عطارد
در درجهٔ پانزدهم برج قوس است و این بیت حاوی است

	تمام انچه راکه گفته اند	
فلوکا یجح خطکح سصیط		هیاکزدجیه راج سبج

توضیح انکه فلوکا فاء اشاره بشرف و لام اشاره بزحل
و واو ببرج میزان و کاف و الف به بیست یکم درجه است یجح
یاء اشاره بمشتری و جیم ببرج سرطان یاء و حاء به هیجدهم
درجه است خطکح خاء اشاره بمریخ طاء به برج جدی
کاف و حاء به بیست و هشتم درجه است سصیط سین
علامت شمس صاد علامت صفر که برج حمل باشد یاء و طاء
نوزدهم درجه است هیاکز هاء علامت زهره یاء و الف
علامت برج حوت کاف و زاء علامت بیست و هفتم درجه است
دجیه دال نشانه عطارد و جیم علامت برج سرطان یاء و هاء
پانزدهم درجه است راج راء علامت قمر الف علامت

برج ثور جیم درجه سوم است سَنَج سین علامت راس
باء برج جوزا جیم سیم درجه است جدول پنجم در نظرات
است مخفی نماند که نظرات قمر را با کواکب در تقویم در صفحهٔ
قمری ارباب تقویم مینگارند و آن بر چند قسم است اوّل
مقارنه است که دو کوکب در یکدرجه از یک برج باشند و
مقارنه نیّرین را بجهت آنکه اهل نجوم شمس را مذکر و قمر را مؤنث
دانسته اند اجتماع گویند دوّم تسدیس است که کوکبی بدرجه
برجی رسد که از آن تا کوکب دیگر که در درجه برجی دیگر واقع است
شصت درجه فاصله داشته باشند که سدس منطقه است
سیّم تربیع است که کوکب در درجهٔ برجی باشد که از آن
کوکب تا کوکب دیگر در میان نود درجه باشد چهارم تثلیث است
که فاصله بین کوکبین یکصد و بیست درجه باشد که ثلث دوره است

کوکب

پنجم مقابله است که میان دو کوکب نصف دوره فاصله باشد که خط محوری توان کشید مابین آن دو کوکب و مقابلهٔ نیرین را استقبال گویند ششم تحت الشعاع است که عبارت است از مدت شش درجه تحت الشعاع حقیقی که قمر و شمس اجتماع دارند در یکمقام و دوازده درجه قبل از حقیقی و دوازده درجه بعد از حقیقی پس مجموع مدت تحت الشعاع سی درجه شود و چون جرم قمر کوچک تر است از جرم شمس لهذا مدت اجتماع که آنرا تحت الشعاع حقیقی گویند تا شش درجه طول کشد و چون این سی درجه را طی کند قمر خروج الشعاع شود و اگرچه خروج الشعاع از جمله نظرات نیست لکن چون در تحت الشعاع کاری سزاوار نیست لهذا محض اعلام بر فع مانع در صفحه قمری در جدول نظرات خروج الشعاع را

نیز باین علامت می نویسند جع هفتم نیره است و آن
عبارت است از اینکه قمر برسد بدرجه نوزدهم برج حمل
که شرف شمس است هشتم هبوط است که قمر برسد به نقطهٔ
مقابل شرف خود که درجهٔ سوم برج عقرب باشد زیراکه
شرف آن در سوم درجه برج ثور است و مابین نقطتین صدد
هشتاد درجه است که نصف تمام دوره باشد و در این نظر
ارتکاب هیچ کاری مناسب نیست نهم وبال است
که قمر برسد به برجی که نقطهٔ مقابل برجی است که خانهٔ اوست و
ودانسته شد سابقاً که خانهٔ قمر برج سرطان است پس خانهٔ
وبالش برج جدی خواهد بود دهم اوج است و آن عبارت است
از اینکه قمر بدرجهٔ برجی برسد که آن درجه در آنوقت در نهایت
ارتفاع و بلندی فلک واقع شده و اینوقت مناسب است

از برای همهٔ کارها و مشاغل یازدهم حضیض است
وآن عبارت است از اینکه کوکب برسد بدرجه برجی که در
پستی نقطهٔ مقابل درجهٔ برجی است که اوج همان کوکب بوده
در بلندی و ارتفاع جدول ششم در بیان احوالیکه
عارض میشود قمر را بالنسبه بشمس چون نظرات را ذکر
نمودیم و معلوم شد اقسام آنها مع کیفیتها حال باید دانست
که قمر جرم کثیف صیقلی است و از مقابله آفتاب کسب نور
نماید و چون جرم آن کوچکتر است از جرم شمس حتی اگر بعضی
ششصد برابر تحدید کرده اند و نیز کروی است همیشه قریب
یک نیمه آن از مواجه اش با شمس منیر بود و قریب نیمهٔ دیگر
ظلمانی و مظلم باشد و در اجتماع نیمه مظلم آن بطرف زمین است
محاذی نقاطی که ما هستیم و از ضوء هیچ نمایان نیست و این

حالترا محاق قمر گویند و چون از محاق بگذرد و تقریبا دوازده
درجه از شمس دور گردد و قدری از نصف مستضئ ظاهر
شود آنرا هلال خوانند و چون بمقابلهٔ آفتاب رسد تمام آن نصف
مضئ مواجه ما میشود و آن را بدر گویند و کم کم مرئی از نصف کمتر
شود تا وقتیکه باز باجتماع رسد و از آن نصف هیچ جزء
نمایان نباشد و تمام نصف مظلم مواجه ما شود و محاق بحالت
اولی عود کند و اگر اجتماع در حوالی یکی از دو عقدهٔ راس
و ذنب واقع شود قمر مابین حس باصره و آفتاب حایل شود و در دی
آفتاب را بپوشاند و آن حالت را کسوف شمس خوانند پس جزئی
را اگر بحیلولهٔ خود مستور سازد آنرا کسوف جزئی خوانند و اگر مرئی
باشد مقید کنند بفوق الارض و الا بر تحت الارض و هرگاه تمام
جرم شمس را مستور سازد آنرا کسوف کلی فوق الارض یا تحت الارض

گویند و اول تاریک شدن آفتاب از جانب غربی است
و همچنین انجلاء آن و اگر استقبال در حوالی یکی از دو عقدهٔ
راس و ذنب باشد زمین میان ماه و آفتاب حایل شود و مانع گردد
از استضائهٔ قمر از شمس و وصول ضوء آن بوی و ماه برنگ
خود تیره نماید اینحال را خسوف خوانند و در کلّی و جزئی و فوق الارض
و تحت الارض هرچه در شمس ذکر شد در قمر نیز جاری است

جدول هفتم در بیان علامات این نظرات است

بدانکه در تقویم ارباب آن در جدول هر یک از کواکب هر نظر یرا
که قمر با وست برموز تقویمی در صفحهٔ قمری رقم کنند بدین طریق
نظر مقارنه را نون و ها نویسند این قسم نه و علامت
نظر تسدیس را دایره سین نویسند این طور س و علامت
تربیع را عین نویسند اینطور ع و نظر تثلیث را ثاء نویسند

بدون نقاط اینطور ـــ و نظر مقابله و استقبال را لام نویسند

اینطور ل و تحت الشّعاع را تاء و عین نویسند اینطور تع

و خروج الشّعاع را جیم و عین نویسند این طور جع و نیزه را ه

نویسند اینطور ه و هبوط را طاء نویسند اینطور ط و وبال را

گاه نویسند و اگر نویسند تصریح کنند و اوج را جیم متصل

بکوکب نویسند و غالباً این نظر را در صفحه شمسی در ضمن اتصالات

کلیه مندرج سازند مثلاً اوج شمس را چنین نویسند جشمس

و اگر در صفحه قمری نیز ضبط کنند جیم تنها رقم اینطور ج و حضیض را

صریحاً نویسند جدول هشتم در بیان علامات

ایام اسابیع و شهور و غیر آن است مخفی مباد که ایام هفته

را بحروف ابجد نگارند باین طور یکشنبه را الف نگارند ا

و دوشنبه را یک نقطه گذارند باینطور • و سه شنبه را جیم بدون

دایره تحتانی نویسند اینطور ح چهارشنبه را دال تقویمی
نویسند این طور ہ و پنجشنبه را هاء هوز نویسند اینطور ہ
جمعه را واو نویسند اینطور و شنبه را زاء رقم نمایند
اینطور ز و علامت تاریخ ایام ماه را تا روز سلخ در جدول
عربیه چنین نویسند اوّل ا دوّم ب سوّم ج چهارم
د پنجم ه ششم و هفتم ز هشتم ح
نهم ط دهم ی یازدهم یا دوازدهم یب
سیزدهم یج چهاردهم ید پانزدهم یه شانزدهم یو
هفدهم یز هجدهم یح نوزدهم یط بیستم ک
بیست و یکم کا بیست و دوّم کب بیست و سیّم کج بیست و چهارم
کد بیست و پنجم که بیست و ششم کو بیست و هفتم کز
بیست و هشتم کح بیست و نهم کط سی ام ل و چون هر برج

سی درجه و هر درجه شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه است
لهذا اعداد درجات و دقایق و ثانیات را تا سی بدین علائم مذکوره
نویسند و از آن علامت سی که لام است تا شصت نیز بهمین
قیاس نویسند یعنی لام که علامت سی است با الف که علامت
یک است منضم کنند و بجای لفظ سی و یک نویسند باینطور
لا و هکذا الی سی و نه و چهل را میم نویسند باین طریق م و آنرا
با الف و با و جیم و سائر احاد مقترن کنند و بجای چهل و یک و دو
و سه تا چهل و نه رقم کنند بدین طریق چهل و یک را ما چهل و دو مب
چهل و سه مج چهل و چهار مد چهل و پنج مه چهل و شش مو
چهل و هفت مز چهل و هشت مح چهل و نه مط و پنجاه را نون
رقم کنند باین نحو ن و پنجاه و یکرا نا و پنجاه و دو نب
و پنجاه و سه نج پنجاه و چهار ند پنجاه و پنج نه پنجاه و شش نو

پنجاه و هفت فز پنجاه و هشت نح پنجاه و نه نط

جدول هشتم در ذکر علامات بروج و کواکب

بدانکه علامت کواکب سیاره حرف آخر هر کوکبی است علامت
قمر را راء نویسند بدین طریق ر وعطارد را دال تقویمی ىم
زهره را هاء ه شمس را ن مریخ را خاء ح مشتری را
یاء معکوس ے زحل را لام ل و در صفحه قمری در جدول
انتقالات یعنی بیرون آمدن قمر از برجی و دخول در برجی دیگر
چنین رقم کنند مثلا در آخر صفحه سابق تقویم رقم زده که در
فلان روز از فلان ماه قمر در برج میزان بوده و در این صفحه رقم
اوّل در جدول انتقالات نوشته یکساعت و چهل و نه دقیقه
شب یا روز باین طور امطل در برج عقرب میرود الف علامت
یکساعت میم و طاء علامت چهل و نه دقیقه لام علامت لیل و در

جدول بروج نوشته زا بدین طریق زَ علامت برج
عقرب است این رقم نظر باین علامتها و جدولها خوانده میشود
که قمر از برج میزان منتقل شده باوّل برج عقرب یکساعت
و چهل و نه دقیقه از شب گذشته و علامت بروج در جدول
انها این است حمل مَا که بمعنی صفر است و علامت ثور
الف اَ علامت جوزا نقطه باین طور ٠ و علامت سرطان
سر جیم بی نقطه اینطور حَ علامت اسد دال تقویمی
این طور ٮ و سنبله هاء هوز اینطور ہ و میزان واو
باینطور وَ عقرب زاء باینطور زَ قوس حاء حطی
تمام اینطور حَ و جدی طاء این طور ط دلو یاء
معکوس ے و علامت حوت را این طور نویسند
مَا و در صفحه قمری بعد از جدول بروج قمر شش جدول

اسامی کواکب دیگراست باین لفظ بالشمس بزحل
بالمشتری بالمریخ بالزهره بعطارد یعنی نظرات
قمر بهریک ازاینها و هر نظر که قمررا در مدت ایام هر ماهی
باانهاست درجدول هریک مینگارند مثلا درجدول
شمس نوشته طهل تا و بانقطه چنانچه مذکور شد
علامت تثلیث و طاء اشاره بعدد ساعات که نه باشد
و یاء و هاء اشاره بپانزده که عدد دقایق ولام اشاره بلیل است
و از طرف راست مقابل آن نظر رقم سه شنبه و تاریخ
بیست و هفتم است خوانده میشود تمام عبارت رمزی
باانضمام تاریخ تثلیث قمر باشمس شب سه شنبه بیست و هفتم
ماه فلان و اگر خواهیم بدانیم که از چه زمان قمر را نظر تثلیث
باشمس حادث شده نظر بصفحه شمسی میکنیم و محل شمس را

از حیث درجات و بروج بدست آورده پس بعد بین
الکوکبین را تخمین یا تحقیق نموده اگر صد و بیست درجه از یکدیگر
دوری دارند حکم بصحت رقم ارباب تقویم مینمائیم زیرا
که ثلث دورهٔ فلک فاصله است و نظر تثلیث واقع است
والا فلا وهکذا در مقارنه و مقابله و تربیع و سائر نظرات فهم فانهم
فان المطلب دقیق و حکم تنقیح نظرات در سائر سیارات
نیز بهمین طریق است جدول نهم در احوال نظرات
مذکوره بدانکه انسان کامل در امور خود بعد از تفویض و
توکل در حضرت حق جل شانه باید ملاحظه کند ساعات را از
حیث سعادت و نحوست زیرا که همه کارها در هر وقتی مناسب
نیست پس می باید تحقیق کند از روی قواعد احوال و احکام
هر یک از کواکب را که در چه حال اند و کدام اثر را دارند و باین لحاظ

منجمین و علمأ آن فن شریف این جزئیات را ملحوظ داشته
و در مجلس بیان کرده اند گویند مشتری سعد اکبر است و زهره
سعد اصغر و زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و شمس و قمر که نظر
تثلیث و تسدیس با هم دارند سعد ند و در مقابله و تربیع و مقا
رنه نحس و علامه طوسی اعلی الله مقامه قمر را در مقارنه بالذات
سعد دانسته و عطارد با نحس نحس و با سعد سعد و راس سعد است
و ذنب و کید نحس از برای ملاقات ملوک مثلا هرگاه قمر در
مثلثهٔ آبی باشد نیک است بشرط آنکه نظر تثلیث یا تربیع
باشد با شمس و الا بد است پس اگر کسی ملتفت این نکات
نشود و با حکام اعتنائی ننماید و ضرری در اقدامات خود
به بیند ملامت نکند جز خود را و از اخبار هم میتوان مؤید
این معنی استنباط نمود و در ورق آخر تقویم احکام نظرات

قمر را با هر یک از کواکب مینویسند و در وبال و هبوط و حضیض
و تحت الشعاع و در برج عقرب که آنرا طریقه خوانند هیچ امری
مناسب نیست و بودن قمر را در هر یک از بروج با احکام
آن از حیث سعادت و نحوست و توسط در صفحه اوّل و دوم
تقویم که شرح تحویل آفتاب به برج حمل مطابق زیجات
و احوال سال رامی نویسند در دو جدول میگارند و
علامت سعد را دال تقویمی نویسند باین طریق ـد
و نحس را میم م و وسط را طاء ط و چون دوره فلک را
بیست و هشت قسمت کرده اند بواسطه اختلافات آثاری
که دیده اند و هر قسمتی را منزلی نام نهاده اند که قمر هر منزلیرا
شبانه روزی سیر میکند اگر معتدل باشد در سیر و اگر
سرعت و بطوء داشته باشد بکروز زیادتر یا کمتر طی میکند

لهذا اسامی منازل را در تقویم در جدول مخصوصی نوشته
اند و در جدول متصل بآن علامت سعد و نحس آن منزل را
نگاشته اند و س را علامت از برای سعد و ن
را علامت نحس قرار داده اند و جدولی دیگر باین جدول
متصل است که در آن ساعت و دقیقه انتقال قمر را بآن
منزل نحس معین کرده اند تا بیننده ملتفت باشد و وقت
شایسته را از برای اقدام در امورات دنیویه اختیار
نماید جدول دهم در صفحه قمری سه جدول بیکدیگر
متصل اند بجهت دانستن شهور رومیه و روسیه و ترکیه
که دانسته شود فلان روز از فلان ماه عربی مطابق با کدام روز
از فلان ماه ترکیه و چندم آن است اما دانستن آن دو ماه
اول ثمری ندارد مگر از برای اهل آن و ماه ترکی را فهمیدن از

برای دانستن محل ستاره سکزیلدوز بغایت نافع است و
این کوکب نحسی است درنهایت درجه نحوست گویند اگر
کسی بخواهد ازبرای سفر یا نقل مکان ازجای خویش حرکت
نماید یا پی کاری رود باید ملاحظه کند که این ستاره نحس روبرو
نباشد که جز زیان در مقصود نخواهد دید و در ورق آخر تقویم
جدولی کشند و جهات از معیّن نمایند بدین طریق اوّل و
یازدهم و بیست و یکم سمت مشرق است و دوّم و دوا
دهم و بیست و دوّم مابین مشرق و جنوبست و سوّم و سیزدهم
و بیست و سوّم طرف جنوبست چهارم و چهاردهم و بیست و
چهارم مابین جنوب و مغرب است پنجم و پانزدهم و بیست و پنجم
جانب مغرب ششم و شانزدهم و بیست و ششم مابین مغرب
و شمال است هفتم و هفدهم و بیست و هفتم طرف شمال است

هشتم و هجدهم و بیست و هشتم ما بین شمال و تحت الارض است
نهم و نوزدهم و بیست و نهم تحت الارض است و دهم و بیستم
و سی ام که سلخ باشد فوق الارض است و این ستارهٔ
سکر ثلید وز سیرش دور افق است و در مدت هشت روز
یک دوره راطی کند جدول یازدهم بدانکه در
صفحهٔ قمری بعد از جدول تاریخ ترکی جدولی رسم نموده اند
و در آن نسبت قمر را رقم کرده اند و تحقیق نسبت آن است که حکمای
هند دوری نهاده اند که بر هفت قسمت میگردد و هر قسمتی
را بکوکبی از سیارات سبعه داده اند و آنرا نسبت آن
کوکب نامیده اند و مدت نسبت هر کوکبی دوازده ساعت زمانی
است پس مدت دوره هشتاد و چهار ساعت زمانی شود و ساعت
زمانی مقابل ساعت مستوی است و مراد از آن دو قسم

ساعت آن است که حکمای روم و فارس بیان کرده اند که
اگر شبانه روز را مجموعا به بیست و چهار قسم متساوی کنند
و آن اقسام را ساعات مستویّه گویند و نیز معتدله خوانند
پس اجزاء هر ساعت مستوی ربع سُدس دوره فلک است
که پانزده درجه معدل النهار باشد و اگر هر یک از قوس النهار
و قوس اللّیل آفتاب را جدا کانه بدوازده قسم متساوی کنند
و آن اقسام را ساعات معوّجه و زمانیّه گویند زیرا
که بطول و قصر روز و شب قصیر و طویل شوند پس نسبت هر
کوکبی را دانستی مراد چیست که در تقویم مینویسند و در تقویم
حالیّه غیر از نسبت قمر چیزی از کواکب ضبط نمی کنند چو عمدهٔ
تاثیرات در آن است جدول دوازدهم بدانکه
در همین صفحه قمری جدولی متصل بجدول نسبت رسم کنند و

درآن توقیعات یعنی وقایعی را که در ایام ماههای عربی در دمی
و فرسی و موضع بودن آفتاب در هر درجه برجی اتفاق افتاده از حیث
ولادات و وفیات بزرگان دین وغیره که مراعات هر یک از آنها
محل اهتمام تام است مندرج سازند و ما نیز بعضی از وقایع آن
اوقات را که وقوعش در ایام ماههای عربیت در اینجا ذکر میکنیم
و باقی را در جدول آخر صفحه اولی مفصلا میسکاریم ابتدا از ماه
مبارک رجب المرجب که اول شهور متبرکه است مینمائیم

رجب المرجب دوم این ماه ولادت امام دهم علی النقی
سلام الله علیه سوم لیلة الرغائب که شب جمعه اول رجب است
چهارم وفات امام علی النقی ع پنجم شهادت حضرت کاظم سلام الله
علیه هشتم میلاد حضرت مسیح ع دهم ولادت امام محمد تقی سلام
الله علیه سیزدهم مولود امیر المؤمنین سلام الله علیه پانزدهم

عمل استفتاح بیست و سوم شهادت حضرت کاظم علیه السلام
بیست و چهارم شهادت حضرت صادق سلام الله علیه بیست و
پنجم لیلة المعراج **شعبان المعظم** سوم ولادت حضرت سید
الشهدا سلام الله علیه پنجم ولادت امام زین العابدین علیه السلام
پانزدهم شب برات شانزدهم مولود مسعود امام محمد مهدی
عجل الله فرجه **رمضان المبارک** سوم وفات حضرت
صدیقه طاهره سلام الله علیها چهاردهم ولادت امام محمد تقی
سلام الله علیه پانزدهم ولادت امام حسن سلام الله علیه
نوزدهم ضربت زدن ابن ملجم ملعون بر فرق مبارک علی
امیر المؤمنین ع هنگام نماز صبح و شب گذشته این روز اول
شبهای قدر است بیست و یکم شهادت امیر المؤمنین ع
بیست و هفتم شب ایزد زموافق قولی شب قدر است

شوال المکرم اوّل عید فطر یازدهم غیبت حضرت قائم
سیزدهم شق القمر نمودن حضرت خاتم انبیاء
ذی القعدة الحرام دوّم وفات امام محمد تقی سلام الله علیه
یازدهم ولادت حضرت رضا سلام الله علیه دوازدهم
ولادت حضرت یوحنا بیست و نهم وفات امام محمّد تقی بقولی
ذی الحجة الحرام ششم شهادت امام محمّد تقی سلام الله علیه
هشتم یوم الترویه نهم روز عرفه است دهم عید اضحی یازدهم
اوّل ایام تشریق چهاردهم ولادت امام محمّد تقی علیه السلام
هیجدهم عید غدیر خم بیست و چهارم یوم المباهله و روز خاتم بخشی
بیست و ششم رحلت خلیفهٔ ثانی محرم الحرام اوّل ایام
معلومات نهم روز تاسوعا است و در این روز اجتماع لشکر پسر سعد
شد در کربلا دهم عاشورا یازدهم ولادت حضرت یحیی دوازدهم

وفات

وفات سید سجاد سلام اللہ علیہ ہیفدھم وفات سید سجاد
سلام اللہ علیہ وبیست وچہارم نیز بقولی صفر المظفر
اوّل ابتداء وقعہ صفین سوم ولادت امام محمد باقر علیہ السلام
ہفتم وفات فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا ہشتم ولادت حضرت
موسی ابن جعفر سلام اللہ علیہم ہیفدہم شہادت حضرت رضا سلام اللہ
علیہ بیستم واقعہ اربعین در کربلا بیست وہشتم وفات رسول خدا
صلی اللہ علیہ وآلہ وشہادت حسن مجتبی سلام اللہ علیہ
ربیع الاوّل ہشتم وفات امام حسن عسکری سلام اللہ علیہ
سیزدہم ولادت باسعادت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
ہیفدہم نیز بقول مشہور ہیجدہم قتل یحیی ابن زکریا علیہ السلام
وولادت حضرت صادق سلام اللہ علیہ ومیلاد مریم رض
بیست وپنجم فار التنور در کوفہ ربیع الثانی

چهارم ولادت امام حسن عسکری سلام الله علیه چهاردهم
فرض نماز یومیه **جمادی الاخری** سوم وفات صدیقه
طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها بقولی نوزدهم ولادت
فاطمه زهرا سلام الله علیها بیست ویکم رحلت خلیفه اول
بیست ونهم ولادت امام محمد باقر سلام الله علیه وانچه راکه ما ذکر
کردیم محض توقیعاتی است که در تقویم ضبط میکنند واگر بنا بود
تمام وقایع ایام سنه را مفصلا استقصا کنیم این وجیزه از وضع
خود خارج می شد وسخن بطول می انجامید واگر کسی خواهد کلیه
وقایع سنه را اطلاعی حاصل نماید رجوع کند بکتب
مؤلفه بعضی از علماء اعلام رضوان الله علیهم و
کتب اهل تاریخ که مفصلا نوشته اند در رسم تقویم چنان است که تو
قیعات را مقابل تاریخ هر روزی در جدول خود ثبت میکنند با

اشاره بانکه این واقعه درروز اتفاق افتاده یاشب و مطابق
کدام یک از ایام هفته بوده مثلا مبعث پیغمبر را محاذی روز بیست و
هفتم رجب مینویسند باینطریق مبعث پیغمبر لفه ولام اشاره
بشب است و هاء تقویمی اشاره به پنجشنبه وقس علی هذا سائر
التوقیعات واگرچه استعمال لفظ توقیعات دراینمقام عاری
است از جهات صحت هم درلغت وهم دراصطلاح ولی چون
مصطلح ارباب تقویم شده لهذا مانیز تجاوز ننمودیم
جدول سیزدهم بدانکه بعد از جدول توقیعات جدولی
کشند و در آن کف الخضیب را بنویسند که درچه ساعتی بدائره
نصف النهار رسد زیراکه درانوقت هر دعائی مستجاب
شود بغیر از دعاء ظالمان وکف الخضیب را دراصطلاح منجمین
ذات الکرسی گویند و آن ستارکان چندی است در

فلک البروج که هرگاه مابین انها بخطوط فرضیه متصل شود صورت
زمانی حاصل گردد که بر سر کرسی نشسته و خضاب بکف است
و علاماتیکه ارباب تقویم در جدول کف الخضیب مینویسند
اولی اشاره بساعت است و دوم بدقیقه و سوم بروز یا شب مثلا
اگر کف الخضیب بدائره نصف النهار رسد در ساعت دو
و چهل و پنج دقیقه از روز باینطریق نویسند ۰ مه ر
نقطه اشاره بساعت میم و دال تقویمی بدقیقه و راء بروزی که
در جدول تاریخ ایام عربیه نوشته شده

جدول چهاردهم بدانکه از جمله جداول مرسومه
در صفحه قمری جدول مزاجات است که در آن جدول مزاج
قمرا در آن درجه از هر برجی بیان میکنند باین طریق
س علامت سعد و ده علامت میانه و ط علامت

وسط است و جدولی دیگر در آن صفحه است که رباط قمر را معین
میکنند و نیز جدولی متصل بآن جدول است که در آن منازل
ویرا از این رباطات معین کنند و تحقیق رباط و منازل آن بر سبیل
اجمال آن است که جملهٔ از منجمین هند حادث شدن دو کیفیت
رطوبت و یبوست را قائم بشش رباط دانند و در اصطلاح
خود آنرا حصر خوانند و گویند در رباط اول شش منزل است
شَرطَین و بُطَین و ثریّا و دَبَران و هَقعه و هَنعه و در رباط
دوم هفت منزل است بُطَین و نثره و زُبره و اِکلیل و نَعایم
و اَخبیه و مؤخّر و در رباط سوم پنج منزل است ثریّا و ذِراع
و صَرفه و زبانا و بَلدَه و در رباط چهارم شش منزل است
دَبَران و هَقعه و عَوا و غَفر و ذابِح و سُعود و در رباط پنجم دو
منزل است هَنعَه و بَلعَ و در رباط ششم نیز دو منزل است

سماک ورشا پس پس مجموع منازل بیست وهشتست
وگویند منازل هریک از رباطات بیکدیگر ناظراند وازین
جهت اثر رباط را اثر نظر دانند واعتقاد ایشان چنانست
که هرگاه قمر در منزلی باشد از رباطی وکوکبی در منزلی دیگر باشد
از آن رباط بیکدیگر ناظر باشند واز حلول قمر وسائر کواکب
در منازلی که در یک رباط ویک طبع باشند استدلال بر احوال
هوا کنند از حیث رطوبت ویبوست وگویند که چون قمر در منزلی
رطب باشد از رباطی وشمس در منزل رطبی دیگر از آن رباط
دلیل باران باشد در وقتش واگر در منازل یابسه باشند از
یک رباط دلیل یبوست هوا باشد در هر حال وگویند
منازل رطب یازده است دبران ۰ وذراع ۰ وجبهه ۰ وصرفه ۰ وغفر
وزبانا ۰ وقلب ۰ وشوله ۰ وذابح ۰ ومقدم ۰ ومؤخره ۰ ومنازل یابسه

ه۲۰
هشتاد

هشت اند بطین هنعه طرفه اکلیل بلده سعود اخبیه رشا
ومنازل میانه نه منزل باقی مانده است و در تقویم بعد از
جدول رباطات ومنازل جدولی متصل قرار دهند وسعادت
ونحوست هریک ازاین منازل را برمز بیان کنند سین اینطور
س یعنی سعد ونون باینطور ن یعنی نحس و در تقاویم سوابق
ایام و دراین جدول بجای سعد ونحس یبوست و رطوبت ومیانه
بودن را برمز س و ط و ـه بیان میکردند ومتصل بآن
جدول سعد ونحس جدولی کشند و درآن انتقالات قمر را از
منزل نحس نویسند تا شخص بداند چه وقت سزاوارست
ازبرای اقدام بر امری

جدول پانزدهم

بدانکه در صفحه قمری جدولی قرار دهند و درآن تسییر درجه
طالع را ثبت کنند ومقصود ازاین جدول آن است که

اهل نجوم تصور کرده اند حرکت نقطه را از منطقة البروج درصورت
طالع بر توالی و اهل احکام گویند که آن عبارت است از
رسیدن اثر دلیل اوّل بدلیل ثانی تا از امتزاج دلیلین
یکی از حوادث واقعه استدلال حاصل شود و نزد ایشان
تسییرات بر پنج نوع است از آن جمله تسییر تحویل است
که درجه طالع تحویل یا موضع کوکبی را که درصورت طالع باشد
هر شبانه روز پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه بمقدار حرکت وسط
شمس که نه سرعت و نه بطئی داشته باشد حرکت دهند
و بهر دلیلی از دلائل اصلیه که رسد حکم بر امری از حوادث
نمایند و غرض از دلائل اصلیه مراکز بیوت اثنی عشر و مواضع
جرم و شعاعات هر یک از کواکب سیاره و جاهای هر یک
از دو عقده راس و ذنب است و مخصوص تسییر درجه

طالع و تسییر درجه مریخ را در تقویم بواسطه استدلال بر فتنه و آشوب
مخصوصاً مینویسند مثلاً در هر وقت که تسییر درجه مریخ بجرم زحل
یا بشعاع تربیع و مقابله او که در صورت طالع باشد برسد یا بود کی
از او تا درجه طالع حکم کنند بر اینکه در آن وقت فتنه روی نماید
خاصه که در صورت طالع یا قریب بآن مقابله یا تربیع نحسین
واقع شده باشد و اگر بجرم مشتری یا بشعاع تثلیث و تسدیس او
رسد حکم بتخفیف فتنه و فساد نمایند آنچه را که تا حال در خصوص
تسییر درجه طالع و تسییر درجه مریخ گفتیم موافق اصطلاح قوم بود
و چون مقصود از وضع این رساله تفهیم و تفهم است بسهولت
لهذا این مطلب را مرتبه دیگر بعبارتی واضح تر ادا میکنیم
تا غرض از دست نرود و میگوییم در زمان تحویل شمس ببرج
حمل قمر در هر برجی که باشد درجه آن برج را از زمان اجتماع

قبل از تحویل ملاحظه نموده که در کدام درجه از کدام برج است
و آن درجه را سیر داده بهمان سیر طبیعی وضعی خود و آن را
بصورت برج طالع در آن وقت فرض نموده و باین مناسبت
آنرا درجه طالع خوانند یعنی شبیه بدرجه طالع پس در سیر خود
بهر یک از موارد احکامات رسد حکم آن را جاری کنند و
همچنین است در مریخ و سیر این صورت مفروضه مانند سیر وسط
شمس است پس اگر این صورت را نظر مقابله یا مقارنه یا
تسدیس یا تربیع یا تثلیث حاصل گردد با یکی از کواکب
احکامات هر یکرا بر آن مجری دانند و همچنین اگر گذر کند بر
محل هر یک از آن کیفیات که بالنسبه بسایر کواکب اتفاق
افتاده باشد باثر آن حکم ملزوم باشد و تسییر درجه مریخ نیز
از همین قرار است و در تقویم در ذیل تسییر درجه طالع سه رقم

بنو

ثبت کنند رقم اول اشاره ببرج است دوم اشاره
بساعت است سوم اشاره بدقیقه و متصل بآن جدولی کشند
و در آن مرورات را نویسند یعنی تسییر درجه طالع بکدام یک از
محال نظرات کواکب عبور کرده و چون بر وج را بحسب تسییر
درجه طالع تقسیم کرده اند بر تمام سیارات سبعه و هر یک
را قسمتی از آن داده اند و مقدار قسمت مندرج در تحت قاعده نیست
که بتوان بیان کرد و اگر کسی خواهد مقدار را بداند رجوع کند باول تقویم
در جدولیکه حدود مصریان را بیان کرده اند و متصل بجدول مرورات
جدولی کشیده موسوم را یعنی قسمت هر یک از سیارکان را
از تسییر درجه طالع بیان کرده بیک رقم که اشاره بسیاره
کان است جدول شانزدهم از جمله رسومیکه
ارباب تقویم در این زمان اختراع کرده اند آن است که

در آخر صفحهٔ قمری جدولی کشیده و ظهر حقیقی بساعت وسطی را
در آن معین میکنند اما مراد از ظهر حقیقی آن است که آفتاب
برسد بدائرهٔ نصف النهار و علامت وصول بدائرهٔ نصف النهار آنست
که مقیاسی نصب کنند بامراعات قواعد هندسیه پس
چون آفتاب بر آن مقیاس تابد ظلی از آن حاصل گردد پس
اگر مقیاس واقع است در خط استواء در نقطهٔ اعتدال ربیعی
ظل آن در وقت طلوع آفتاب مستطیل و مائل بمغرب باشد
پس خورده خورده طول آن کم شود تا وقتیکه بالمره ظل
معدوم گردد آن را ظهر حقیقی خوانند پس باز سایه ظاهر شود
مائل بسمت مشرق در غایت قصر و آن وقت را زوال گویند
و کم کم مستطیل شود تا وقت مغرب که بواسطهٔ غروب شمس
معدوم گردد پس چون شمس میل پیدا کند سایهٔ آن مقیاس جنوبی

خواهد شد و چون بدائره نصف النهار رسد ظل جنوبی حاصل
کند و باختلاف میل طول و قصر ظل مختلف شود و چون شمس
باول سرطان رسد میل کلی باشد و کم کم میل کم شود تا وقتیکه
باول نقطه اعتدال خریفی رسد باز در نصف النهار ظل معدوم
گردد پس بعد از آن شمس میل جنوبی کند و ظل مقیاس شمالی
در روز بروز اطول شود تا اول جدی که میل کلی جنوبی است
و شمس راجع شود و ظل مقیاس اقصر گردد تا اول نقطه اعتدال
ربیعی که ظل مقیاس عند الزوال معدوم شود و اگر مقیاس عرض
شمالی داشته باشد باین معنی که دور از خط استوا باشد
در طرف شمال از سه قسم خارج نخواهد بود یا عرضش کمتر باشد
از میل کلی که عبارت است از بعد معدل از دائره منطقة
البروج مقدار بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه و بعد

منطقتین زیاده ازاین قدر نخواهد بود و یا عرضش بیشتر و یا
مساوی است پس اگر کمتر باشد ظل مقیاس در وقت
وصول شمس بدائره نصف النهار دو روز در تمام سال معدوم
شود یکی ازانکه شمس محاذی شود با آن مقیاس در
زمان تکثیر میل و یکی در وقت محاذاة در صورت تقلیل میل
و قبل محاذاة اولی و بعد از محاذاة ثانیه ظل نصف النهاری مقیاس
شمالی شود و بعد از محاذاة اولی و قبل از محاذاة ثانیه ظل آن
جنوبی باشد و اگر عرض مقیاس بیشتر باشد ظل مقیاس
دائما شمالی خواهد بود و هرگز جنوبی حاصل نکند و معدوم
نگردد و اگر مساوی باشد عرض آن با میل کلی یعنی
عرض آن تقریبا بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه باشد
ظلش شمالی است دو روز باز در تمام سال معدوم شود

ظل

بعید

یکی روز آخر جوزا ورزمان مرور شمس ازمحاذاة آن و یکی
روز اول سرطان که زمان معاودت شمس است ازمحاذات
آن این اقسام ثلثه و کیفیّات بنا برآن بود که مقیاس عرض
شمالی از خط استواء داشته و اگر عرض جنوبی داشته باشد
عکس تمام آنچه از ظل نصف النهاری مقیاس شمالی گفته شد در
آن جاری است این تحقیق ظهر حقیقی و علامت آن در هر نقطهٔ که واقع
باشد واما مراد از ساعت وسطی آن است که چون کلّیه ایرانیان
ساعت خود را در وقت غروب آفتاب کوک میکردند و مناط
ابتداء زمان شبانه روز را آنوقت قرارداده و بان زمان
منتهی میدانستند و بالبداهه از ساعات اختلافی پیدا
می شد که منشاء آن اختلاف از اختلاف طول و قصر شب و روز
بود لهذا اسان المنجمین نجم الملک که مرجع زیجات و رصدات

مملکت ایران و وحید عصر خویشتن اند رسم فرنگیان را در
میزان مناط ابتداء و انتهاء روز و شب موافق قواعد
دانسته و کوکب ساعت را وقت نصف النهار را وفق دیده
و آن را ساعت وسطی نام نهاده و او که چندی اقامه نموده
بر عدم خطا و تغییر ساعات اگر در این وقت کوک شود
پس مقصود از این جدول که مینویسند ظهر حقیقی بساعت
وسطی معلوم شد جدول هفدهم بدانکه
در اول تقویم در صفحه سیم و چهارم که واقع است طرف
صفحات شمسیه و قمریه جدولی در تقویم رسم کنند و در
آن هفت چیز را که راجع است برؤیه هلال مرقوم دارند در
جدول اول که فوق جداول مرسومه در این جدول است از
ایام هفته شبی را نویسند که در آن شب ماه دیده می شود

باین طریق که لام را که اشاره به لیل است متصل کنند
بر مرروزی که آن شب شب اوست مثلا اگر ماه شب جمعه
مرئی شود باین نحو نویسند لو یعنی لیل جمعه و شب
شنبه را باین نحو لو و هکذا تا آخر ایام هفته و در جدول
دوم اسامی ماه ها را نویسند تا دانسته شود در این ماه است
که شب جمعه موافق رقم فوق مرئی خواهد شد و در آن فلان
شب و هکذا تا آخر شهور و در جدول چهارم دو چیز را نویسند
یکی بعد معدل و یکی بعد سوئی و دانستن این دو مطلب
موقوف است بر تمهید تحقیقی و آن این است که اهل فن نجوم
قمر را مرئی ندانند مگر بعد از حصول دو شرط اول بعد
معدل و بواسطه آن پستی و بلندی که از آن دو تعبیر
بارتفاع وانحطاط میکنند و کثرت و قلت مکث قمر را

فوق الارض استنباط مینمایند و به استقراء تام و تجربه
واختبار معلوم شده که بعد معدل تا وامیکه بده درجه نرسد
قمر مرئی نشود و مراد از بعد معدل ارتفاع اوست از افق
بهر مقداریکه باشد زیراکه این ارتفاع بحسب اجزاء دائره معدل
النهار حاصل میشود چنانچه بر اهل اصطلاح مطلب واضح است
پس اگر آن بعد بمقدار درجات مذکوره تقریباً رسید
مرئی است والّا فلا شرط دوّم حصول بعد سوی است
که بواسطه آن روشنی و تاریکی قمر را استخراج مینمایند
و مراد از آن دوری بین الکوکبین است بعد از نقطه اجتماع
و نیز معلوم شده که اگر بعد نیّرین از یکدیگر بقدر ده درجه شود
قمر مرئی باشد والّا فلا پس اگر بعد معدل و بعد سوی هردو
بمقدار ده درجه باشند قمر قطعاً مرئی است و اگر هردو کمتر

باشند از ده درجه قطعا دیده نخواهد شد و اگر یکی از آنها بدین
مقدار باشد آن دیگری از دو قسم خالی نخواهد بود که کمتر است یا
زیاده پس اگر کمتر باشد به نیم درجه احتمال رؤیت میرود بنا
بر بعضی از اقوال در این باب و اگر از آنهم کمتر باشد دیده
نخواهد شد و اگر زیاده باشد اتفاقا محتمل است مرئی شود و
فوق این جدولیکه بعد معدل و بعد سوی را در آن می
نویسند جدولی رسم نموده درجات و دقائق هر یک از
بعدین را در آن ثبت نمایند با اندک فصلی که معلوم شود این رقم
راجع است به بعد معدل و آن دیگری به بعد سوی و در جدول
ششم دو مطلب را رقم کنند یکی درجات ارتفاع قمر از
افق در وقت غروب آفتاب اگرچه بعد معدل عبارت از همین
مطلب است زیرا که معلوم شد که مقصود از بعد معدل ارتفاع

قمر است از افق بحسب اجزاء دائرهٔ معدل النهار ولی چون
آفاق در رؤیت مختلف اند لهذا ممکن است که بعد
معدل بحسب واقع ده درجه باشد لکن ارتفاع قمر از افق بحسب
این نقط از کره بسبب کرویّت ارض وحیلوله اجزاء آن بین
رائی و مرئی یکدرجه باشد مطلب دیگر که در همین جدول ضبط مینمایند
درجات انحراف قمر است بسمت شمال یا جنوب و ذکر آن
دو فایده دارد اوّل سهولت رؤیت چه اگر شخص بداند این
هلال در این شب جنوبی است یا شمالی و درجات انحراف
را بداند البتّه زودتر محلّ هلال را حین استهلال پیدا کند و
هر چند درجات انحراف بسمت شمال بیشتر باشد در
رؤیت اسرع باشد و هر چه منحرف بجانب جنوب باشد
دیرتر مرئی شود دویّمش آن است که هر چند انحراف جنوبی زیاد

شود لا محاله بالنسبه بآفاق شمالی دورتر شود و کرویت ارض
چنان اقتضا میکند که مانع زیاده شود بین رائی و مرئی بخلاف
انحراف شمالی فائده دوم که مترتب است بر بیان درجات
انحراف آن است که شخص منجم هرگاه فی الجمله دارای فن جغرافیا
باشد و طول و عرض بلاد را بداند و بعد افقین را بدست
آورده باشد از روی قواعد جغرافیه و طول و عرض هر بلد یرا
نسبت دهد بعرض و درجات انحراف پس میفهمد که
در فلان بلد فلان شب هلال مرئی و در فلان بلد فلان شب
دیده خواهد شد و هکذا در سائر بلاد و مخفی نماند که این انحراف
که در تقویم در همین جدول ذکر میکنند بحسب مغرب هر روز
است نه بحسب مغرب اعتدالی بلکه انحراف مغرب اعتدالی
را در اصطلاح عرض میگویند و عرض چه جنوبی و چه شمالی زیاده

از پنج درجه و دو دسه دقیقه نخواهد بود و حال آنکه گاه باشد در
جات انحراف به پانزده و زیاده برسد پس گاه باشد که
درجات انحراف و عرض مساوی باشند و این در صورتیست
که درجات انحراف یومیه از پنج درجه و چند دقیقه که حد عرض است
زیاده نباشد و فوق این جدول که در آن درجات ارتفاع
وانحراف را نوشته اند جدولی است که در آن مقدار هر
یک را معین کرده اند با علامات اندک فاصله که معلوم شود
کدام راجع است بارتفاع و کدام بمقدار انحراف است و در زیر
این جداول جدولی است که در آن حکم را استنباط کرده
ثبت میکنند و یری و لایری و عباراتی دیگر که قریب
بهمین معانی باشد ثبت مینمایند والله العالم بحقایق الامور

جدول هیجدهم در توضیح بعضی از توقیعات است

در ۶۶

که در جدول توقیعات بحسب شهور عبرانیه ثبت میکنند و ما بقا
جمیع توقیعات موافق تاریخ عربی را اجمالا مرقوم داشته
ایم و این جدول را مخصوص میکردانیم به توضیح مشکلات
آن پس میکوئیم مراد از ایام معدودات ده روز اول
محرّم است و اکثر مفسرین آن را بایام رمضان المبارک تفسیر
کرده اند و بعضی بایّام روزه که در اول اسلام فرض بوده
است و بعد از فرض روزه رمضان منسوخ شده کر روز
عاشورا باشد و سه روز از هر ماهی و وجه تسمیه آن بمعدو
دات بجهت قلّت است و دیکر از ارقامات جدول توقیعات
عاشورا است که روز دهم محرّم است و آنرا عشور نیز کویند
بحذف الف و کویند این روز قبل از وقعه کربلا محترم بوده
و در اخبار آمده که کشتی نوح در این روز باتمام رسید

و نور بصر یعقوب علیه السلام در این روز معاودت نموده
و خلاصی حضرت ایوب از بیماری و غرق شدن فرعون
و قبطیان در رود نیل و نجات بنی اسرائیل در اینروز
واقع شده در روز شهادت حضرت سید الشهدا سلام الله
علیه بهمت و دیگر از ارقامات این جدول لیلة الرغائب است
و آن شب جمعه اولین ماه رجب است و دیگر از ارقامات
روز استفتاح است که هر که در این روز از خدا تعالی
طلب فتح و نصرت کند مقصود وی حاصل گردد و در
این روز بود که مرغ ابابیل بامر رب جلیل دفع مضرت
اصحاب فیل نمود و تزویج حضرت صدیقه کبری فاطمه
زهرا با حضرت شاه ولایت علی مرتضی سلام الله علیهما
در این روز شد و آن روز پانزدهم رجب المرجب است

واعمال واورادی مخصوص این روزاست که مرحوم مجلسی
اعلی الله مقامه در کتاب زاد المعاد بیان فرموده لیلة
البراة شب پانزدهم شهر شعبان است چنانچه عمله ملوک
وسلاطین را قاعده است که چون کسی از رعایا خراج
خود را ادا نماید نوشته باو دهند بدین مضمون که فلانی
خراج مال خود را بالتمام بمارسانید وآن نوشته را برات
خلاصی میگویند وهمچنین پروردگار مجید میفرماید که بجهة نجات
بندگان از آتش براتی نویسند وبعضی برآنند که در این شب
نسخه آجال مردم را به ملک الموت تسلیم می نمایند
لیلة القدر شب بیست وسوم ماه مبارک رمضان است
ومخفی نماناد که خداوند تعالی دو شب را از شبها برگزیده یکی شب
برات ودیگری شب قدر لکن شب برات را ظاهر ساخت

وشب قدر را محجوب گردانید شق القمر و آن شب سیزدهم
شوال است و این معجزه حضرت خاتم النبیین است که بخوا
هش ابوجهل این معجزه را بظهور رسانید باین طریق
که باشاره سبابه مبارکش ماه را بدو نیمه ساخت بقسمیکه
نیمی برجای ماند و نیمه دیگرش در تمام عالم سیر کرد
و باز با نیمه دیگر ملحق گردید و اشاره باین معجزه شریفه عظیمه است
انچه پروردگار مجید میفرماید بسم الله الرحمن الرحیم
اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر
مستمر ایام معلومات ده اول ذی الحجه است یوم الترویه
هشتم ذی الحجه است و ترویه در لغت بمعنی آب دادن است
و تسمیه این روز به ترویه بجهت آن است که حجاج بیت الله
الحرام در این روز شتر و سایر چهارپایان خود را آب میدهند

وبعضی برآنند بجهة خوابی است که حضرت خلیل علیه السلام در
باب قربان نمودن حضرت اسمعیل علیه السلام دیده بود و تمام
روز متفکر بود که چه کند یوم العرفه نهم ذی الحجه است
وعرفات نیز اسم موضعی است در مکه وآن روز را عرفه گویند
بجهة آنکه آدم وحوا علیهما السلام آنروز یکدیگر را شناختند
وآن مکان را عرفات گویند بدین مناسبت که در آنجا یکدیگر
را شناختند وبعضی گویند آن روز را عرفه گفته اند بجهة آنکه حضرت
خلیل حقیقت خواب خود را شناخت ویقین کرد که این
خواب از جانب پروردگار مجید است ایام التشریق روز
یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است ووجه
تسمیه بجهة آن است که تشریق بمعنی خشک کردن گوشت است
در آفتاب ومساکین مکه در این روزها گوشت قربانی

که بدست می آوردند خشک میشود ندیا بجهة آن است
که تشریق بجانب مشرق رفتن است در این روزها
حجاج بعد از اداء مناسک حج اکثر بجانب مشرق میروند
غدیر خم هیجدهم ذی الحجه است چنانچه بتواتر ثابت شده
که چون پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله از حجة الوداع مراجعت نمود
در موضعی که آن را غدیر خم گویند نزول فرمود وامر نمود تا
جهاز شتران را بر زبر هم نهادند و بجای منبر بر بالای آنها
صعود داد و دست مبارک حضرت سلطان اولیا علی
مرتضی سلام الله علیه را بگرفت وبفرمان خداوند تعالی آنحضرت
را خلیفه و وصی خویش نمود و تمامی اصحاب آنحضرت این
کردار را بچشم دیدند و این گفتار را بگوش خود شنیدند و امر نمود
تا حاضران مر غائبان را از آن واقعه آگهی بخشند تا جای سخن از برای

احدی نماند فالحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایته

ایام البیض روز سیزدهم و چهاردهم است از هر

ماهی یعنی ایام و لیالی انها سفید است چونکه این شبها

از اول شب تا بصبح ماه تاب است و دیگر آنکه از حضرت

شاه ولایت سلام الله علیه مروی است که چون حضرت

آدم علیه السلام از بهشت بیرون شد هیچ سقف و پوشش

در دنیا نبود آفتاب بر بدن مبارکش تابید اعضایش

سیاه شد حضرتش از آن حالت دلتنگ گردید بدرگاه

خداوند تضرع آغاز کرد در حال جبرئیل بامر خداوند جلیل فرود

شد و بعرض آنحضرت رسانید که اگر خواهی این رنگ

سیاه به سفیدی مبدل شود سه روز روزه بدار و اول آن سه

روز سیزدهم بود ثلث بدنش سفید شد و روز

چهاردهم ثلثی دیگر و روز سیزدهم که سوم روزه اش بود
تمام بدن آنحضرت سفید شد و ازین سبب است
که این ایام مسمی گردید بایام البیض روز مباهله و خاتم بخشی
روز بیست و چهارم ذی الحجه است موافق بعضی از روایات
و مباهله روزی است که نصارای نجران خدمت حضرت
ختم المرسلین صلعم آمدند و خیال مکالمه با آنحضرت داشتند
که حقیقت مذهب خویش را ثابت نمایند و آیه مبارکه فقل
تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم
که آیه شریفه مباهله اش میگویند نازل شد و خاتم بخشی
روزی است که امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب سلام الله
علیه در حالت رکوع انگشتری خویش را بسائلی عطا فرمود
و آیه شریفه انما ولیکم الله و رسوله در شان حضرتش نازل شد

این بود اسرار نیمیه بعضی از مطالب بحسب تاریخ عرب.

جدول نوزدهم وقائع ایام است

موافق تاریخ رومی که در جدول توقیعات تقاویم می نویسند
از جمله صوم کبیر است وآن روزه فریضه نصاری است که
هفت هفته باشد ولی آنچه خداوند برامت عیسی علیه السلام
روزه واجب کرده یک ماه است وچون ایام روزه ایشان
بفصل تابستان افتاد از گرمی هوا زیاده برآنها مشقت رسید
علماء آن قوم آن ماه را بفصل ربیع انداختند وده روز برآن
افزودند که تلافی تغییر حکم خدا را کرده باشند وهمچنین هر
قومی از آنها بمرور ایام چیزی بدان افزودند تا عدد ایام صوم آن
به چهل ونه رسید وروز اول این روز همیشه دوشنبه است
ودیگر صوم نینوی است وآن روز دوشنبه باشد پیش از

صوم کبیره بر هفت و سه روز است که پنجشنبه قطراین ۱ روزه ۱نبت
و دراین روز حضرت یونس علیه السلام از شکم ماهی بیرون
آمد در قریه که آن را نینوی گویند و لشکرانه مردمی که انحضرت را
دیدند سه روز روزه گرفتند سعانین روز یکشنبه
چهل و دوم روزه کبیر است که گویند عیسی علیه السلام دراین
روز بر دراز گوشی سوار شده به بیت المقدس در آمد و
مردمان را بشرف دعوت مشرف ساخت
فصح روز پنجشنبه چهل و ششم صوم کبیر است و فصح
بمعنی رستگاری است چون دراین روز حواریون بنابر
خواهش قوم از حضرت مسیح علیه السلام التماس کردند
مائده نازل شود و مائده خوانی بود از طلای احمر ساخت
چهل ذرع که در آن ماهی بریان با پنج گرده نان و قدری

سرکه و نمک و سبزی و حواریین چون مشتق از تحویر است
یعنی تبییض بر آن دوازده نفر که در مبادی بعثت حضرت عیسیٰ
بدین عیسوی مشرف شدند اطلاق از اینکه پیش از ملاقات
با حضرت مسیح ملبس بجامهای پشمین سفید بودند و اسامی
آنها چنین بوده است شمعون یحیی توماں یوفناه مریوس
فطریس نخلس یعقوب اندراس فلعن یعفوس
سرخلس جمعة الصلبوت روز جهل و هفتم صوم کبیر است
نصاری گویند عیسی علیه السلام را یهود روز پنج شنبه گرفتند
در روز جمعه بر دار زدند و از این جهت روز بر دار زدن عیسیٰ را
جمعة الصلبوت گویند و لکن بموجب فرمودۀ خداوند تعالی این مطلب
دروغ است که میفرماید و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم
مخفی نماناد که چون حضرت عیسی علیه السلام را بر دار کشیدند در

حال بامر خداوند ذوالجلال آفتاب منکسف شد و ظلمت بر جهان
مستولی گردید که دیده از رویت باز ماند پس ملائکه آنحضرترا
از بند خلاص نمودند و باسمان نشش بالا بردند و یهودا راکه باعث
گرفتاری آنحضرت بود بر جای او بدار زدند چون ظلمت فرونشست
و جهان روشن گشت یهودا راکه اینوقت بر سر دار بود
خداوند بصورت عیسی علیه السلام در نظر آن قوم در آورد پس
انجماعت یکدیگر را می گفتند که این ساحریست که بسحر خویشرا
از دست ما خلاص نماید و نتوانست پس اینک در کشتن او
تعجیل نمائید هر چند یهودا فریاد بر داشت که من یهودا هستم که
شما را بعیسی راه نمودم عیسی را فرشتگان به آسمان
بردند کسی بسخنان او اعتنائی نکرده بحلقش در آویختند و
خونش بریختند عید فیطر شنبه چهل و هشتم صوم کبیراست

عید فطر روز یکشنبه بعد از عید قیامت است در این روز
نصاری از صوم فارغ شوند و عید نمایند احد الحدید یکشنبه
بعد از عید فطر است و احد الحدید از این جهت نامند که اول یکشنبه
بعد از عید فطر است سلاق پنجشنبه باشد چهل روز
بعد از فطر که حضرت عیسی علیه السلام شمعون را خلیفه خود فرمود
پنطیقسطی یکشنبه بعد از سلاق است بده روز که در
این روز عیسی علیه السلام روح القدس را بحواریین چنانچه
وعده کرده بود فرستاد که هر یک بقصد دعوت بولایتی
رفتند و به الهام ربانی عبارت و اصطلاح آن ولایت را
یافته با مردم آنجا بلغت ایشان زبان بدعوت کشودند و تبلیغ رسالت
آن پیغمبر مرسل نمودند صوم الشلحین و آن روز دوشنبه
بعد از پنطیقسطی باشد و آن چهل و هشت روز است که حضرت

عیسی علیه السلام بجهة دعوت عام در اطراف عالم بگردید
جمعة الذهب اوّل جمعه باشد از صوم الشّلحین عید مزباری روز
سیزدهم است از فطر الشلحین صوم ایلیا روز دوشنبه
است بعد از عید مزباری واین صوم چهل وهشت روز است
وپس از یکشنبه چهل ونهم فطر ایلیا باشد واما ذکر آنچه موقوف بر معرفت
صوم کبیر نیست عید چنکه بیست ودوّم تشرین الآخر باشد وچنکه
نام پادشاهی است که چون دختران بحدّ رشد میرسیدند بزور
میطلبید وازالۀ بکارت ایشان مینمود وپس از آن
رخصت شوهر کردن میفرمود واین قصّه چنان افتاد که دختری را که
هشت برادر بود پادشاه دروی طمع بست وکس در طلب او
فرستاد یکی از برادران دختر که بحسب عمر از دیگر برادران وی
کوچکتر بود لباس زنانه دربر کرد وخنجری آتشبار نهانی باخود برگرفت

واز خانه بیرون شده با عوانان پادشاه بیامد تا بخلوت
خانهٔ پادشاه برسید وبعوض خواهر بخوابگاه وی درآمد و
پادشاه که اینوقت آتش شهوت در کانون خاطرش
مشتعل بود بگمان دختر بربالین وی شد وچون خواست
تا کام از وی برگیرد پسر که چون شیری غضب کرده در
در کمین بود و انتظار وقت میبرد از جای برجست وبا خنجر
آبدار دمار از هستی آن پادشاه ظلم شعار برآورد و بیت
المقدس را از شر آن سر حلقهٔ اشرار پاک و ایمن ساخت
پس مردمان بشکرانهٔ این نعمت آن روز را عید گرفتند
عید بشارت وآن روز کانون اوّل است که در چنین
روزی روح القدس بصورت جوانی خوش روی
در وقت غسل بر حضرت مریم علیه السلام ظاهر شد و مریمؑ

از وی مجتنب شده فرمود اِنّی اَعُوذُ بِالرّحمن مِنْکَ اِنْ کُنتَ تَقِیًّا یعنی بدرستیکه من پناهنده ام بخداوند از تو اگر بوده باشی پرهیزکار پس روح القدس بادی براد دمید و آنحضرت را بوجود مقدس حضرت عیسی علی نبینا و علیه آلاف التحیة و السلام بشارت داد

قاسم کولی رومیان بیست و ششم تشرین الاول است لیلة المیلاد یعنی شب تولد عیسی ابن مریم علیه السلام آن شب بیست و پنجم کانون الاول است عید قلنداس روز اول کانون الآخر است و قلنداس نام یکی از سلاطین بوده که آنروز را عید قرار داده از انکه اول سال رومیان است

ونح ششم کانون الآخر است که خاج شویان گویند و ونح بمعنی طلوع است و مراد طلوع حضرت مسیح است از

نهر اردن که نزدیک دمشق است و یحیی ابن ذکریا حضرت
عیسی علیه السلام را با آن آب شست عید شمع
روز دوم شباط است و آن روزی است که عیسیٰ
به هیکل در آمد و هیکل نام یکی از معبدهای قوم نصاری است
سقوط جمرهٔ اول هفتم شباط است سقوط جمرهٔ دوم
چهاردهم شباط است سقوط جمره سوم بیست و یکم
شباط است و جمره همین سه روز بیش نباشد
بعد از آن سورهٔ سرما بشکند در زمستان و جمره در لغت
گل آتش را گویند و زعم ایشان چنان است که در این
ایام سه جمره از جانب بالا بجانب سفلی نازل شود و جمرهٔ اولی
در زمین اثر کند و جمرهٔ دوم در آب و جمرهٔ سوم در اشجار
قوت نما بحرکت آید و باطن زمین گرم شود و از وی بخار بر آید

چنانچه اوحد الدین انوری که در فن نجوم یگانهٔ عصر خویش بوده

در این باب بیتی فرموده

هم چهره برآورد فرو برده نفس را ‌‌ ‌ هم فاخته بگشاد فرو بسته زبان را

اوّل ایّام برد العجوز بیست و ششم شباط است و آن هفت روزی است که در این ایّام هوا خالی از تغییری نباشد و عبارت از ایّامی است که قوم عاد بدعای حضرت هود علیه السلام هلاک شدند و وجه تسمیه این ایّام ببرد العجوز آن است که در حال وزیدن بادهائی که قوم هود را هلاک کرد پیره زنی در سردابه یعنی زیر زمین خانه رفته پنهان شد و بر حال دیگران نظاره میکرد و چون هشت روز سپری شد از آن سردابه بیرون آمد در حال باد صعبی براو بوزید و ویرا نیز بایاران ملحق ساخت میلاد یوحنا یعنی بیست و پنجم نیسان

روز ولادت حضرت یوحنا علیه السلام است اول
ریاح بوارح و بوارح بمعنی بادهای گرم شمالی است که
از زمان طلوع ثریا تا طلوع صرفه می وزد و اول ایام باحورا
نوزدهم تموز است و آن هشت روز است که در آن روز
ها آغاز شکستن گرما شود و باحور در لغت شدت حرارت است
در تابستان و دیگر گفته اند ایام باحورا ماخوذ است از بحران
که بمعنی حکم باشد و چون اصحاب تجربه از آن روزها بر احوال
ماههای خزان و زمستان حکم می کنند آنها را باحورا
گویند و روز اول از آن ایام دلیل تشرین الاول است
و دوم دلیل تشرین الآخر و هکذا تا باخر پس هر چه در
هر روزی حادث شود از ابر و باران و بادان ماهها نیز
چنان بود و اگر اول این هفت روز باد و افر بوزد زمستان

آن سال در اوّل سرد و ابر و باد و نم باشد و آخر
خشک کذرد و اکر در آخر این هفت روز باد وافر باشد
زمستان آن سال اوّل خشک کذرد و آخر سرد و باد
و با نم باشد و اکر در تمام هفت روز باد وافر باشد زمستان
همه سرد و با نم کذرد عید تجلّی ششم آب بود که
عیسی علیه السّلام بر حواریین تجلّی کرد از میان ابر و حضرت
موسی علی نبیّنا و علیه السلام را با خود ظاهر نمود فطر مارت مریم
پانزدهم ماه آب و فطر کشودن روزه است چهارده روز
روزه حضرت مریم بود که فرمود اِنّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ
صَوْمًا آن روز فطرش بود عید الصلیب روز
بیست و سیّم ایلول است که یکی از ملوک روم به بیت المقدّس
آمده چوبی که حضرت عیسی علیه السّلام را بر آن چوب بدار زده

بودند طلب میکردو در این روز آن چوب را با دو چوب
دیگر یافتند و از برای اینکه بدانند چوب دار کدام یک
از آنها است هریک از آن چوبها را بر شکم مرده گذاشتند
و چون چوب دار بر شکم مرده رسید در حال زنده شد
و چوب دار را بشناختند و آن روز را عید گرفتند
و از جمله ایّام مشهوره بعضی از ایّامی است که مطابق با تاریخ
فرس است نوروز روز اوّل حمل است طایفهٔ
مجوس بر آنند که در این روز خداوند عالم را آفرید و کواکب را
امر فرمود تا سیر نمایند و حضرت ابو البشر را در این روز
بیافرید و جمشید که در جهان سیر می نمود در این روز
به آذربایجان برسید و بر تختی زرّین مرصّع بجواهر که در موضع
بلندی گذاشته بودند روی بمشرق بنشست و چون

آفتاب درآمد بر تخت و تاج وی تابید شکوهی تمام از
او در نظر مردمان رسید و از آن حالت بعیش و طرب
رغبت کرده بشادی کوشیدند و گفتند امروز روز نوی است
که دو آفتاب برآمده یکی از مغرب و یکی از مشرق و اتفاق
در آن روز آفتاب از حوت ببرج حمل درآمده بود که روز
اوّل از فصل بهار است و آن عید تا الی زماننا هذا برقرار ماند
و این نوروز را نوروز عامّه گویند و نوروز خاصّه ششم
فروردین است که در آن روز دیگر باره جمشید بر تخت
نشست و خاص و عام را بار داد که همهٔ مردم او را دیدند و
رسمهای نیکو نهاد و فرمود تمام مردم با آب پاکیزه غسل
نمودند و خدا را شکر گفتند و طلب آمرزش نمودند و
دوام دولت او را خواستار شدند و بفرمود تا هر سال در

این روز مردم چنان کنند و اکابر و بزرگان از نوروز اوّل
تا نوروز دوّم حاجات خلق را بر میآوردند و بذل و بخشش
میکردند و در نوروز دوّم زندانیان را نجات میدادند
آبانگاه روز دهم فروردین است و گویند آبانگاه اسم
فرشته ایست که موکّل آب است اگر در این روز باران
ببارد آبانگاه مردان است پس مردان در آب درآیند و
و اگر باران نیاید آبانگاه زنان است پس زنان در آب
درآیند و این عمل را شگون شمرند آب ریزان روز
سیزدهم تیرماه است که آن را نوروز طبریهم گویند
و وجه تسمیه او آن است که گویند در زمان ملوک فرس
چند سال باران نیامد در این روز تمام مردم بصحرا رفته
بجماعت دعا کردند و باران بباریده و مردمان بدان سبب

آنروز را بعیش و عشرت پرداختند و آب بر یکدیگر می
ریختند و پس از آن نیز بهر سال در آن روز بعیش و
طرب می پرداختند و همچنان آب بر یکدیگر میریختند
تیرگان سیزدهم تیرماه جلالی است که فارسیان
گویند در این روز منوچهر با افراسیاب صلح کرد بشرط
آنکه افراسیاب یک تیر پرتاب از ملک خویش را
با منوچهر گذارد و این قصه چنان افتاد که چون قرار مصالحت
براین نهادند حکما تیر مجوّفی را از ادویه پر کردند و آرش
نامی که از شناختگان دلاوران بود اوّل طلوع شمس
آن تیر را بچلّه کمان نهاد و از جبال طبرستان بسمت
شرقی ملک افراسیاب انداخت چون آفتاب
بر آن تیر تابید ادویه جوفش را بگداختن در آورد و آن تیر را

بلم الله

تا بسرحد طخارات رسانید که آمل تا مرو باشد چنانچه

شاعر در این باب گفته

از این گویند آرش را کمان گیر | که از آمل بمرو انداخت او تیر

مهرگان عامه شانزدهم مهرماه است در این روز فریدون بر ضحاک غالب شده و او را در زمین بابل منکوب کرده بکوه دماوندش فرستاد و مردمان باین شکرانه در آن روز بوظائف طاعات مشغول گردیدند و پس از آن رسم شد که هر ساله در چنان روز زمزمه نمایند دبوقت طعام و شراب بنا بر تعظیم یزدان سخن نگویند

مهرگان خاصه بیست و یکم مهرماه است آن روز را نیز تعظیم نمایند بر قیاس نوروز عامه و خاصه

رکوب کوسج اوّل آذرماه است و حکایتش چنان است

که دراین روز سلاطین فرس از هر دکانی برسم
خراج یکدرهم سیم میگرفتند واین کار وقتی بعهدهٔ
مردی کوسج یک چشم محول شده بود چنانچه آن مرد باآن
شکل منحوس درآن روز برخری می نشست و
کلاغ سیاهی بجای باز بردست داشت وبدست
دیگر با مروحه خود را باد میزد وچندتن از غلامان پادشاهی در
رکابش میرفتند بهر دکان که میرسیدند یکدرهم را
ماخوذ میداشت واگر از دکان داری اندک تعطیلی مشاهده
میکرد فوراً امر به تاراج آن دکان مینمود غلامان
می ریختند وآنچه در دکان می یافتند برمیگرفتند
ولکن اگر دراوقات دیگر کسی از اهل دکاکین کوسج را دیدار
میکرد واورا میزد معاقب نبود وچون این امر هرساله واقع

مروحه
باد بزن را گویند

می شد این روز برکوب کوسج شهرت یافت

بهمنجه دوم بهمن ماه باشد درین روز فارسیان بعضی

میهمانی کنند بخوردنی که درا و از جمیع حبوبات باشد و هم

در این روز اسفند با شیر بیاشامند و گویند که بر قوه حافظه

بیفزاید شب سده شب دوم بهمن ماه باشد سده

بلغت فارسیان آتش ملبند و شعله است و وجه

تسمیه اش این است که چون فریدون بر ضحاک چیره شد

و بر اریکه سلطنت جای کرد چنان افتاد که روزی طباخ

ضحاک را که همه روزه مقرر بود دو نفر را بقتل رساند و مغز

سر آنها را بمارهای دوش ضحاک بخوراند گرفته

در حضور فریدون آوردند خواست تا او را بسخت تر عقوبتی

بکشد طباخ گفت من همه روزه از قول ضحاک تخلف

میکردم و از دو نفر یکنفر را میکشتم و آن دیگری را رها می
کردم و اینک جمعی از آنها در کوه دماوند زندگی دارند
فریدون از استماع این کلام مسرور گشت و از برای
تحقیق برنشست و راه دماوند درنوشت هنوز بکوه نرسیده
بود که شب برسید و ظلمت جهان را فرا گرفت و فریدون
راه را یاوه کرد نفرمود تا از هر سمت آتشی بسیار برافرو
ختند آن مردم که در آن کوه میزیستند از کوه بزیر آمدند
و بآن آتشها رسیدند فریدون سخت خوشدل گشت
و آن شب را بعیش و عشرت بنشست و طباخ را مه
مغان نام نهاد و پس از آن هر ساله رسم چنان شد که مردم آتش
افروخته از روی آتشها بجهند و عشرت و شادی کنند
و وجه تسمیه دیگرش آن است که چون هوشنگ

اوّل مرتبه که مار را در شکارگاه دید گفت عجب است که
جمیع جانوران تابع ما هستند و این جانور نیست چنان معلوم
است که این جانور دشمن ما باشد پس قصد هلاک آن مار را نمود
مار از وی بگریخت و خویش را در زیر بوته خاری پنهان نمود
هوشنگ سنگی برداشته بجانب مار افکند اتفاقاً آن
سنگ بر سنگی دیگر خورده آتشی از میانه انها جستن
کرد و در آن بوته خار افتاد و آن مار را بسوزانید هوشنگ
که آتش را ندیده بود در حال بر زمین افتاده پرورش حق را
بجا آورد و گفت همانا این نور خداست که دشمن ما را هلاک
نمود پس از آن قبسی برداشته بر سر کوه اصطخر فارس
برافروخت و مردمان را به تعظیمش فرمان داد و آن شب را
بعیش گذرانیده سده نام نهاد چنانچه فردوسی گفته

شب آمد برافروخت آتش چو کوه	همان شاه و در گرد شاه آن گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد

و وجه دیگر که آن شب را سده گویند این است که پنجاه شب و
و پنجاه روز که مجموع سدی شود بنوروز مانده باد بره بیست و
دوم بهمن ماه است و وجه تسمیه اش این است که
گفته اند هفت سال در ملک ایران باد نوزید و در این روز
مرد شبانی در نزد هوشنگ آمده و معروض داشت
که دوش آن مقدار باد آمد که موی پشت گوسفندان
بجنبید پس در آن روز هوشنگ و مردم شهر او
عظیم خوش دل شدند و نشاط و خرمی کردند و آن روز
به باد بره شهرت یافت کاهنبار چنانچه در
قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی عالم را شش روز

آفرید مجوس نیز نقل کنند که خدای تعالی عالم را
بشش گاه بیافرید واول گاه اول یازدهم دی
بود واول گاه دوم یازدهم اسفندارمذماه بود واول
گاه سوم بیست وششم اردی بهشت ماه بود واول گاه
چهارم بیست وششم خردادماه بود واول گاه پنجم شانزدهم
شهریورماه بود واول گاه ششم سی ویکم آبان ماه بود که
اول خمسه مسترقه باشد وهر گاهی پنج روز باشد وگویند در
گاهنبار اول خدایتعالی آسمانها را آفرید ودر دوم
آب را ودر سوم زمین را ودر گاهنبار چهارم نباترا
ودر پنجم بهایم را ودر گاهنبار ششم انسان را ودرین
روز مجوس خانها آراسته کنند وبلهو ولعب اشتغال
نمایند اول فروردگان روزی است که ده روز باول

فروردین ماه باشد وچنانچه عقیده مسلمانان است
که در روز جمعه بزیارت اموات میروند مجوس در این ده
روز بزیارت دخمها روند و گویند روان مردکان خیر یابند
وجهت ارواح آنها زند خوانند رقعه کژدم پنجم اسفندماه است
که فارسیان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب سه رقعه نویسند
از برای دفع مضرت هوام و بر سه طرف دیوار خانه
چسبانند و طرف صدر خانه را خالی گذارند و در این روز
فریدون طلسمات نوشتی و سموم حیوانات را به بستی و
طلسم کژدم چنین است سجح سجح قرفه قرفه
محری ملحاقوطا و از جمله ارقامات جدول توقیعات
صفحه قمری ایام مشهوره ایست که مبنی بر موضع
آفتاب است نوروز سلطانی روزی است که آفتاب در نصف

النهار / ۶۰۴

النهار بدرجه اول حمل برسد بشرط آنکه در نصف النهار روز
مقدم در آخر حوت بود نوروز خوارزم شاهی اول
آن روز است که آفتاب در درجه شرف باشد یعنی بعد
درجه نوزدهم حمل غایت قوت ربیع در پانزدهم درجه
برج ثور است یعنی شمس در برج و درجه برسد که
روز وسط از فصل بهار است اول ایام مطر رسیدن
آفتاب است بدرجه بیست و یکم عقرب که پنجاه و یک روز
از فصل خزان گذشته آخر ایام مطر رسیدن
آفتاب است بدرجه بیستم ثور که پنجاه و دو روز از بهار گذشته
باشد چو ایام آمدن باران را شش ماه گرفته اند
آغاز گرما از روز پنجم جوز است که بیست و هفت روز
از فصل بهار باقی است امتزاج الفصلین

یعنی دو فصل از فصول اربعه بایکدیگر ممتزج شوند
اوّل امتزاج فصل بهار با تابستان است که آفتاب
میرسد بدرجه پانزدهم برج جوزا دوم امتزاج فصل
تابستان است با فصل خریف که آفتاب میرسد
بدرجه پانزدهم برج سنبله سوّم امتزاج فصل خریف
با فصل زمستان است که آفتاب میرسد بدرجه
پانزدهم برج قوس چهارم امتزاج فصل
زمستان است با فصل بهار که آفتاب میرسد بدرجه
پانزدهم برج حوت اوّل چله تابستان روز
رسیدن آفتاب است بدرجه اوّل برج سرطان غایت
قوّت گرما روز بودن شمس است در درجه پانزدهم ٢٢
که عوام آن را قلب الاسد خوانند و با قواعد موافق است

اوّل فصل خزان روز رسیدن آفتاب است
بدرجهٔ اوّل برج میزان اوّل چلهٔ بزرگ زمستان روز
رسیدن شمس است باوّل درجهٔ برج جدی تا دهم دلو
و اوّل چلّهٔ کوچک زمستان از روز یازدهم دلو است
تا آفتاب در آن برج است و بعد از آن اسفندارمز
ماه است تا اوّل حمل که عوام اسفند گویند

جدول بستم در توضیح تمام رموز صفحهٔ قمری است

بدانکه ما در این جدول مکرّرات رموز صفحات قمرے را
اغماض کرده بقیه را توضیح مینمائیم تا خوانندگان این
خلاصه را فایدهٔ کلّی بدست شود و عند المطالعه ما را بدعای خیر
یاد فرمایند جدول اوّل ازین صفحه متعلّق است به بیان ایّام
اسبوعی یعنی هفته مثلاً از اوّل صفحه الف اینطور ا

علامت یکشنبه نقطه باین طور ۰ علامت دوشنبه سر جیم
باینطور ح علامت سه شنبه دال تقویمی باین طور
ء علامت چهارشنبه هاء هوز باین طور ه علامت
پنجشنبه واو باین طور و علامت جمعه زاء باین طور
ز علامت شنبه وهکذا الی آخر الصفحه جدول دوم
دربیان عدد ایام ماه است موافق ماه عربی اگرچه ما
سابقا علامت یک ودو وسه را الی شصت کلیةً
بیان کرده ایم ولی دراینجا میخواهیم منشاء این علامات
راتوضیح نمائیم که جمیع اعداد معلوم شود پس میگوئیم
که منشاء این علامات حساب جمل کبیر است وآن را
قاعده ابجدیه گویند که هرحرفی ازاین کلمات را باعدی
موافق دانسته اند ودرمقام تحدید عددی حرفی راکه مطابق

بلغ

باشد ذکر میکنند و آن کلمات این است ابجد هوز
حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ و قاعده اش
چنان است که در ذیل ثبت است

ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک
۲۰۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰
		غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش
		۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰

پس هرگاه خواهند از بسائط آحاد تعبیر کنند در
اعداد بحروف الف و باء و جیم و دال و هاء و واو و زاء و حاء
و طاء علی الترتیب تعبیر نمایند و از عشرات بسیطه
بیاء و کاف و لام و میم و نون و سین و عین و فاء
و صاد تعبیر کنند و از مآت غیر مرکبه بقاف و راء

وشین وتاء وثاء وخاء وذال وضاد وظاء و از الف
به غین تعبیر کنند و هرگاه خواهند از آحاد مرکبه با عشرات
تعبیر کنند هر یک از آن حروف آحادیّه و عشراتیه را
باهم مرکّب کرده ذکر کنند با مراعات تقدیم حرف
عشراتی بر آحادی مثلا عدد یازده مرکب از یک و
ده است و حرف مطابق عدد یک الف است و
مطابق عدد ده یاء است این دو را باهم مرکب نموده و حرف
عشراتی را مقدّم داشته یاء نویسند و هکذا
الی نود و نه که از آن به صط تعبیر می شود زیرا که
صاد نود است و طاء نه و چون حرف عشراتیه را مقدّم
داریم بر آحادی صط شود و همچنین است حال در
بقیّه اعداد مرکّبه علی مراتبها و قانون کلّی آنکه حروف مطابق

هریک از مراتب اعداد را گرفته با یکدیگر مرکب نموده وحرف
مطابق عدد زائد را مقدم دارند بر حرف موافق عدد ناقص
مثلا اگر خواهند عدد یک هزار و صد و یازده را که
محتوی است جمیع مراتب اعداد را ذکر کنند عقیا
نویسند چو غین هزار و قاف صد و یاء ده و الف
یک است و مقدم شده زوائد بر نواقص واز عدد
یکهزار و دویست و بیست و دو تعبیر کنند به غرکب
و هکذا در جمیع مراتب پس ازاین قانون کلی اعداد مرقومه
در جدول ایام ماه معلوم شد و بعد ازاین جدول انتقالات
قمر را به بروج دوازده گانه نویسند که در چه ساعت از
روز یا شب قمر از برج سابق به برج لاحق منتقل شده
و در هریک از بیوت این علامات را زیاده از سه رقم

نئویسند رقم اوّل اشاره بساعت است ودوّم اشاره
بدقیقه وسوّم به لیل یا نهار باینطریق مد مح ل
یعنی ساعت چهار وچهل وسه دقیقه از شب گذشته
از برج سابق که در جدول متصّل باین جدول ثبت است
به برج لاحق منتقل شود ودرجدول دیگر که متصّل بجدول
انتقالات است بروج را نویسند یعنی محلّ قمر را از هر
یک از بروج دوازده کانه معیّن کنند ودراینجدول
زیاده از یک رقم که رمز هریک از بروج است ننویسند و
ما سابقا علامات بروج را معیّن نموده ایم ودیگر بار
محتاج بتکرار آن نباشیم جز اجمالا که رموز هریک را بیان کنیم
یا ا ب ج د ه و ز ح ط
ی یا ودرجدول متصّل بجدول بروج نظرات

قمر با شمس نویسند و در این جدول زیاده از چهار رقم ثبت
نکنند رقم اوّل رموز نظرات است از تسدیس و
تربیع و تثلیث و استقبال و تحت الشعاع و خروج الشعاع
و مقارنه و رموز هر یک باین ترتیب مذکور است س
ع ل بع حع صه و رقم دوم ساعات
و رقم سوم دقائق نظرات است که این نظر در چنین ساعت
و دقیقه اتفاق افتاده و رقم چهارم علامت لیل و نهار است
مثلاً نوشته اند ومحل یعنی تثلیث قمر با شمس
ساعت شش و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
اتفاق خواهد افتاد و نیز نوشته اند سطد یعنی
تسدیس قمر با شمس پنج ساعت و نه دقیقه از روز گذشته
اتفاق خواهد افتاد و هکذا تا آخر جدول و در جدول متصل

بآن جداولی مرقوم دارند و در آنها نظرات قمر را با
هریک از کواکب سیّاره بیان کنند و آن پنج جدول
متصّل بهم است و در بیوست هریک از آن جداول خمسه
نیز چهار علامت باشد بهمان تفصیلی که در جدول شمسی
بیان نمودیم و متصّل بآن جداول رباطات است
و در خانهای آن زیاده از یک رقم هندسی که حاکی از
عدد هریک از رباطات ستّه است رقمی نکنند و
متصّل بآن جدول منازل بیست و هشت گانهٔ قمر است
که صریحاً اسامی آنها را در بیوست آن نویسند و متصّل
بآن جدول تبیان سعادت و نحوست منازل است
برمز سین و نون نویسند باین طور س ن
که اشاره بسعد و نحس بودن منزل است و متصّل بآن

جدول انتقالات منازل نحس است و در بیوت آن
زیاده از سه رمز تقویمی ننویسند رمز اوّل اشاره بعدد
ساعات است دوّم اشاره بعدد دقائق سوّم اشاره
بلیل و نهار است و متصّل بآن جدول مزاجات است
از حیث یبوست و رطوبت و میانه بودن و در بیوت آن
یکی از ص و ط و ه را ثبت کنند تا اشاره
بهریک از امزجه ثلاثه باشد و متصّل بآن جدول تسییر درجه
طالع است و در بیوت آن سه رمز نویسند اوّل اشاره
بیکی از بروج دوازده گانه است دوم بدرجه سوّم بدقیقه و
متصّل بآن جدول مرورات است و در بیوت آن
دو رمز نویسند اول اشاره باسامی نظرات است از
تثلیث و تربیع وغیرهما دوّم اشاره باسامی هریک از سیارات

و متصل بآن جدول قواسم است و در خانهای آن
یک رقم زیاده ننویسند و آن رمز کواکب سیاره است
و متصل بآن جدول تسییر درجه مریخ است و در
بیوت آن سه رقم نویسند اول اشاره ببروج دوم بدرجات
سوم بدقیقه و متصل به آن جدول مرورات تسییر درجه
مریخ است و حال آن چون مرورات تسییر درجه طالع است
و متصل به آن جدول قواسم این مرورات است که
شرح آن نیز در قواسم مرورات تسییر درجه طالع
گذشت و متصل بآن سه جدول است که در آن ها عدد
ایام موافق شهور رومیه و روسیه در یک جدول و فرنسیه و
ترکیه هر یک در جدولی مبین است بهمان نهجی که در
عربیه ذکر شد و متصل به آنها جدول لبت است که در

بیوت آن سه رقم ثبت است اوّل عدد ساعت دوّم دقیقه
سوّم لیل یا نهار و متصل به آن جدول توقیعات است
که دراو وقائع رانگاشته اند که شرحش را سابقاً مجملاً ومفصلاً
در دو جدول از این وجیزه مذکور داشته ایم و متصل به آن
جدول کف الخضیب است و در بیوت آن زیاده از سه
رقم ننویسند اوّل اشاره بساعت دوّم دقیقه سوّم به لیل
یا نهار و متصل بآن جدول ظهر حقیقی بساعت وسطی است
و در خانهای آن زیاده از دو رقم ننویسند اوّل ساعت
دوّم دقیقه این بود تشریح علامات تقویمیه صفحهٔ قمری
بالتمام واگرچه ما هر یک از آن ها را در محلش علی التفصیل
بیان کرده ایم لکن بجهت تحصیل فائده کلیه اجمالاً در این جدول مکشوف
داشتیم تا رجوع کننده این وجیزه را بی تعطیل علم تقویم حاصل

آید واز جمله مطالبی که در صفحه قمری ثبت میکنند دو زائچه است
که در آن جزو اجتماع و جزو استقبال را معین نموده واز
هر یک از آن استنباط احکام می نمایند چنانچه تفصیلش
در کتب مفصله ثبت است فلیراجع الیها والله العالم بحقایق
الامور والحمد لله علی اتمام هذا الصفحة القمریة المشتملة علی
عشرین جدولا اللهم انفع به الطالبین فها انا ذا اشرع
فی الصفحة الشمسیة بعون الله تعالی خالق البریه

صفحه دوم صفحه شمسیه و مشتمل بر بیست جدول است

جدول اول در تحقیق طلوع و غروب ماه است بدانکه
از برای طلوع و غروب ماه قاعده کلیه نیست که از آن قاعده
توان حکم کرد علی سبیل الکلیه بر زمان طلوع و غروب نیرا
که سرعت غروب منوط است بمقدار درجات

ارتفاع ازافق پس هرگاه ارتفاع زیاده باشد دیر
تر غروب کند و هرچند کمتر باشد زود تر غروب کند و
این را بعد سوی گویند چنانچه سابقا مذکور داشتیم و کثرت
و قلت بعد سوی بسته بسرعت سیر قمر و بطی آن است
و همچنین است در طلوع لکن معیار قانونی در غروب
تقریبا سه ربع ساعت است در هر شبی مثلا شب
اوّل میباید بعد از سه ربع ساعت غروب کند و
شب دوّم بعد از یکساعت و نیم و شب سوّم بعد از دو
ساعت و ربع و هکذا تا شب سیزدهم در هر شبی
سه ربع تقریبا افزوده می شود و شب چهاردهم تا صبح
باقی است و شب پانزدهم سه ربع از شب گذشته
طلوع میکند و شب شانزدهم یک ساعت و نیم و هکذا

تا زمان اجتماع و این قاعده کلیه دارد در صورتیکه تمام ماه
را قمر بسیر طبیعی وسطی سیر کند و سرعت و بطی نداشته
باشد و هلال هر ماه از حیث بعد معدل و سوی مساوی
باشند و عرض جنوبی و شمالی هرگز پیدا نکند که منشاء
اختلاف قوس است و چون هیچ وقت این شرائط
موجود نخواهد شد لهذا طلوع و غروب را مناطی کلّی نیست
چرا که منجم باید از روی قوانین مجعوله هر شبی را استخراج
نماید و ثبت کند لهذا یکانه دوران نجم الملک زمان ادام الله
فضله رسم گذاشته که در تقاویم حالیه زمان طلوع و غروب ماه
را مینویسند باینمعنی که از اول ماه الی نیمه غروب را و از
آن وقت تا آخر طلوع را درج و لی مخصوص میگذارند و
در بیوت آن زیاده از سه رقم ننویسند اوّل ساعت

دوّم دقیقه سوّم ثانیه جدول دوّم در تحقیق سهم الحوادث
است بدانکه این سهم در نزد اهل نجوم مورد بسیاری از احکام است
و گویند اگر این سهم در خانهٔ سعدی باشد دلالت کند بر مودّت
خلق با یکدیگر و کفایت مهمّات بسهولت و اگر در خانهٔ
نحسی باشد امر برعکس خواهد بود و هر گاه در یکی از دو خانهٔ
مشتری باشد دلالت کند بر رغبت مردم به سداد و کسب نیکی
بهوا خصوصاً در قوس و رونق امور قضاة و هر گاه در
یکی از دو خانهٔ زحل باشد دلیل بود بر شدت سرما در
وقتش و بستگی کارها و وزیدن بادهای سخت مؤلم خاصّه
در دلو و نیز بسیاری آثار در محلّش بیان کرده اند که ذکر
آنها در اینجا موجب تطویل کلام است و در آخر تقویم در
ضمن جدولی مختصراً بیان شد و پس چون مورد احکامات

کلیهٔ عظیمه است لهذا ارباب تقویم آن را در جدولی
مخصوص ثبت کنند و در بیوت آن بازاء هر روزے
موضع این سهم را در نصف النهار آن روز معیّن نمایند
به رقم اوّل اشاره به برج دوّم به درجه سوّم دقیقه است
و کیفیّت استخراج سهم الحوادث چنان است که زیادی
تقویم قمر را بالنسبه به تقویم شمس بر تقویم زحل افزایند
حاصل آن هر برجی شود سهم الحوادث انجاست مثلاً اگر
شمس در برج ثور باشد و قمر در برج جوزا قمر یک برج
تقویمش از شمس زیاد تر است که برج جوزا باشد
پس این عدد یکرا بر تقویم زحل که مثلاً در برج سرطان است
افزایند اسد شود پس سهم الحوادث در برج اسد
خواهد بود و نیز مثالی دیگر از جهة توضیح بیان میکنیم مثلاً اگر

اینطور
ہ ع ط

شمس

شمس در برج اسد باشد و قمر در سنبله و زحل در میزان
پس قمر یک برج زیاده از شمس تقویم دارد این عدد را بر
تقویم زحل افزایند که میزان بوده عقرب شود پس سهم الحوادث
در این برج است اینها همه در صورتی است که تقویم قمر
زیاده از تقویم شمس باشد و امّا اگر تقویم شمس زیاده
باشد قانون استخراج سهم الحوادث چنان است که
دوازده عدد بر تقویم قمر افزایند پس زاید بر تقویم شمس را
از مجموع بر تقویم زحل اضافه نمایند حاصل را محلّ سهم دانند
مثلاً شمس در برج جوزا است و قمر در برج ثور و زحل در برج
سرطان دوازده عدد بر برج ثور که تقویم قمر است
افزایند سیزده برج شود و تقویم شمس را که برج جوزا
و آن برج دوم است از آن کم کنند زیاده یازده برج باشد

وآن را بر تقویم زحل که برج سوّم است افزاید منتهی الیه برج جوزا شود واین محل سهم الحوادث است والله العالم

(جدول سوّم) در تحقیق جدولی است که در صدد بیوت آن کلمه الشمس نوشته اند اگرچه مناسب چنان بود که اتصالات کلیه را در این جدول تنقیح نمائیم لکن چون مطلب بطول خواهد انجامید لاجرم محوّل به جداول آخرین میشود که انشاء الله در آنجا تفصیلی خواهیم داد پس میگوئیم بدانکه دائره عظیمه بر فلک نهم که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و محدّد نیز میگویند فرض نمایند بقسمیکه محاذی منطقه فلک هشتم باشد که آنرا منطقة البروج و نطاق البروج گویند واین منطقة البروج با آن دائره فلک نهم بر دو نقطه تقاطع کنند که دو نقطه اعتدالین خوانند و معلوم است که اگر دائره عظیمه هم بر فلک

اعلی وهم بر دو قطب فلک البروج بگذرد آنرا دایره عرضیه
گویند پس هرگاه فرض کنیم که منطقة البروج یعنی عظیمه که بر
نطاق فلک هشتم فرض شده به دوازده قسمت متساویه
منقسم شود ابتداء اقسام از نقطه اعتدال ربیعی خواهد بود
و چون بر مبداء هر قسمتی یک دایره عرضیه رسم شود لامحاله
فلک اعلی و سایر افلاک بسطوح موهومه این شش دایره
به دوازده قسمت متساویه منقسم شوند بطوریکه هر قسمتی از آنها
واقع شود مابین دو نصف از دو دایره عرضیه که متصل به
یکدیگر اند مانند پهلوهای خربزه و هریک از آن اقسام دوازده
گانه را برجی نامند و اسامی بروج ماخوذ اند از صور متوهمه بر
منطقة البروج و اطراف آن از کواکب ثابته که در زمان تقسیم
و تسمیه در محاذی آن اقسام بوده اند و اوّل همه بروج

که ابتداء آن ابتداء نقطهٔ اعتدالی ربیعی است برج حمل است
پس مناسب چنان مینماید بحسب ظاهر که منجمین نیز باین لحاظ
رقم اول را که رقم یک است از برای برج اول که حمل است
علامت گذارند نه از برای ثور که برج دوم است و حال آنکه
ارباب تقویم صفر را علامت حمل و یک را علامت ثور قرار داده
اند و سرّش آن است که اگر یک را از برای حمل و دو
را از برای ثور رقم مینمودند معنی چنان می شد که ثور محلّی است
که دو برج از نقطهٔ اعتدال گذشته و حال آنکه ما بین اول
ثور و اول نقطه زیاده از یک برج که حمل باشد نیست
پس عمل اصحاب تقویم موافق است با قواعد عقلیّه

(جدول چهارم) در تحقیق جدول میل است

بدانکه میل آفتاب عبارت است از دوری آن از دائرهٔ معدل

النهار که بر نطاق فلک نهم فرض شده و این دائره را
معدل گویند بسبب آنکه چون مرکز آفتاب بسطح آن برسد
شب و روز در جمیع نقاط و مواضع ارض تقریبا مساوی
خواهد بود و آفتاب را مداری است که داخل است در سطح
منطقه فلک البروج و این منطقة البروج متقاطع است معدل
النهار را بر دو نقطه متقابل و چون منطقه و معدل از دو دائره
عظام اند و دو قطب هر کدام غیر از دو قطب دیگری است
پس لازم می آید که این دو دائره تقاطع کنند بر دو نقطه
متقابل بحیثیتیکه هر یک از نقطتین مشترک باشد مابین دائرتین
و نصف هر یک از دو دائره واقع است بین دو نقطه و آن نقطه
که آفتاب آنگاه که بحرکت طبیعیه مخصوصه خود از آن در
گذرد در تحت شمال دائره معدل النهار باشد آنرا نقطه اعتدال

ربیعی خوانند که در معظم بلاد ربع مسکون شب و روز مساوی باشند و آن نقطه که آفتاب بسیر طبیعی چون بآن نقطه رسد و از آن بگذرد در جهت جنوب دائره معدل النهار باشد آنرا نقطه اعتدال خریفی خوانند که در غالب بلاد ایام فصل خزان است و از ابتداء گذشتن شمس نقطهٔ اعتدال ربیعی تا وصول آن بنهایت بعد از معدل النهار که محل تقاطع دائرهٔ مارهٔ باقطاب اربعه است با منطقة البروج در اکثر ربع مسکون میل شمالی صاعد زائد باشد زیرا که آفتاب در این مرور در طرف شمال معدل النهار واقع شود و فرجهٔ منطقتین متزاید شود یوما فیوما الی وصول باول سرطان و در بلادی که آفتاب از سمت الراس بگذرد لامحاله در حین مرور صاعد خواهد بود بجانب سمت الراس و اما

اگر بلد از بلادی باشد که عرض آن کمتر از میل کلی باشد تا زمان
وصول آن بجانب سمت الراس بهمین قاعدهٔ مذکوره آفتاب
شمالی زائد و از ابتداء گذشتن آن از سمت الراس شمالی
هابط زائد خواهد بود مثل حبشه و زنگبار و مکه معظمه و یمن و در
آن قسم اول از بلاد از غایت میل تا وصول شمس به نقطهٔ
اعتدال خریفی میل شمالی هابط ناقص باشد بسبب شمالی
بودن آن از معدل النهار و هبوط از سمت الراس و
نقصان فرجه منطقتین و در این قسم دوم تا وصول سمت
الراس شمالی صاعد ناقص و از زمان مرور از سمت الراس
شمالی هابط ناقص باشد و در هر دو قسم از بلاد از زمان ۲
گذشتن شمس از نقطهٔ اعتدال خریفی تا بغایت بعد میل
جنوبی هابط زاید و از آنجا چون مراجعت نماید الی نقطهٔ اعتدال

۲ هابط: فرود

۳ صاعد: بالا رفتن

یعنی میل جنوبی صاعد ناقص باشد چنانچه از آنچه گفته شد معلوم
خواهد گردید و در تقویم زیر کلمه میلها هر یک را بدین طریق رقم کنند
ش علامت شمالی بودن ج علامت جنوبی بودن
ص علامت صعود ها علامت هبوط د علامت
زیاده ص علامت نقصان و در حین اتّصال اینطور رقم
نمایند شصص یعنی شمالی صاعد ناقص جهد
یعنی جنوبی هابط زائد و علی هذا القیاس

جدول پنجم در معرفت غایة ارتفاع است

بدانکه در تقادیم مرسومه مخصوصا جدولی رسم کنند و در آن غایة
ارتفاع شمس را بیان نمایند و دانستن تحقیق آن مبتنی است
بر این بیان که دائرهٔ عظیمه که یک قطب او سمت الراس و قطب
دیگر آن سمت القدم موضعی از مواضع باشد آنرا دائره افق

آن موضع

آن موضع کویند پس اگر معدل النهار بسمت راس آنموضع
کذرد آنرا افق استوائی و مستقیم خوانند بجهة استواء شب و
روز در آنموضع و اگر قطب معدل النهار مانند آسیا سمت
الراس آنموضع باشد آنرا افق رحوی خوانند و غیر از این دو
قسم از افق را آفاق مائله کویند و دو نقطه تقاطع معدل النهار را
با جمیع آفاق مشرق و مغرب خوانند و عظیمه که بدو قطب
افق و دو قطب معدل کذرد آنرا دائرهٔ نصف النهار کویند
بجهة انکه چون آفتاب فوق الارض باین دائره رسد در اکثر
ربع مسکون نهار حسا منتصف کردد و عظیمه که بدو قطب افق
و مرکز کوکب کذرد آنرا دائره ارتفاع آن کوکب کویند پس ار
تفاع کوکب عبارت است از بعد آن از افق یعنی قوس از
دائرهٔ ارتفاع میان خط تقویم کوکب و افق در فوق الارض

کہ از ربع زیادہ نباشد و قید فوق الارض بدانجہت است کہ اگر قوس
مذکور در طرف تحت الارض باشد آنرا ارتفاع کوکب نگویند بلکہ
انحطاطش خوانند و آن ارتفاع کہ اعظم از آن نیست در آن مدار
کہ کوکب بر آن است از مدارات یومیہ آنرا غایۃ ارتفاع آن
کوکب گویند و غایۃ ارتفاع آفتاب را در تقویم بازاء ہر روزی
در جدول دہم بدو رقم بیان کنند یکی درجہ و دیگر دقیقہ و ذکر
غایۃ ارتفاع سائر کواکب را از جہۃ عدم فائدہ مصطلح نکردہ اند

جدول ششم در بیان حقیقت بہت قمر است

بدانکہ سیرات کواکب متفاوت است یعنی ہر کوکبی کہ از
نقطہ معینہ حرکت کند و منتہی بہمان نقطہ شود در سیر با کواکب
دیگر مختلف یافتہ اند لہذا ارباب فن مدت دورہ خط وسطی ہر
کوکب را کہ فی الحقیقہ متشابہ الحرکہ است بجای مدت دورہ حقیقی

و در بعضی مواد
جہت ... درجہ
بیان کنند

آن کوکب متعین نموده اند و بعضی محض سهولت کسور را نیز از دوره
وسطی منظور نداشته و دوره حقیقی چون در بعضی از کواکب
بواسطهٔ رصد درست بدست نیامده بهمین قدر از تقریب و تخمین
اکتفا نموده اند و اگر هم حقیقی از تقریب چیزی زیاده یا کم شود
چندان نخواهد بود که مرجعی از برای احکامات متجدده شود پس
گفته اند که آفتاب معلوم شده یک دوره را یکسال شمسی
تحقیقا سیر میکند و هر برجی را در سی روز تقریبا و قید تقریب که
در سیر بروجی کرده اند بجهة آن است که بواسطهٔ سرعت و
بطوء حرکت مدت مکث او در بروج مختلف می شود در بعضی از
بروج که سریع السیر است از سی روز کمتر مکث میکند و آن
چهار برج است اول عقرب که مدت مکث آفتاب در او
بیست و نه روز و نوزده ساعت است دوم قوس است که

مکث شمس در آن بیست ونه روز و دوازده ساعت است
سوم جدی است که مدت مکث در آن بیست ونه روز و
ده ساعت است چهارم دلو است که بیست ونه روز و
شانزده ساعت است پس در هیچ برجی سریع السیرتر از
برج جدی نیست و در هشت برج دیگر بطئی السیر است علی
الاختلاف اول برج حوت است که مدت سیرش در آن
سی روز و دو ساعت است دوم برج حمل سی روز و پانزده
ساعت سوم برج ثور که مدت سیرش در آن سی و یک روز
و دو ساعت و نیم چهارم جوزا است و مدت سیرش در آن
سی و یک روز و نه ساعت است پنجم سرطان و مدت
سیرش در او سی و یک روز و ده ساعت است ششم اسد است
که مدت سیرش در او سی و یک روز و پنج ساعت است هفتم سنبله

است که مدّت سیرش درآن سی روز و نوزده ساعت ست
هشتم میزان است که مدت سیرش درآن سی روز و شش
ساعت است پس در هیچ برجی ازاین بروج بطی السیر تر
از برج سرطان نیست و مجموع دوره را علی التحقیق باین قاعده
که مذکور داشتیم در مدّت سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت
نیم سیر کند و زحل یک دوره را بخط حرکت وسطی ببیست و
نه سال شمسی و پنج ماه که هر ماهی سی روز باشد و شانزده
ساعت و بیست و یک دقیقه سیر کند و از برای مدّت
ملک او در هر برجی قانونی منضبط نیست جز تقریبا و تخمینا و وجه
عدم قانون بطوء او ست در برجی و سرعت در برجی و
بطوء در جزئی از برجی و سرعت در جزء دیگر از همان برج و
و مشتری یکدوره را در قرب دوازده سال و هر برجی را

قریب یکسال سیر کند و مریخ دوره را در قریب یکسال و
ده ماه و نیم و مهر برجی را در زمان سرعت یکماه و نیم تمام کند
وگاه باشد که در نهایت سرعت سیر باشد در چهل روز تقریبا
تمام کند و عطارد و زهره دوره را در یکسال تمام کنند و
چون مستقیم و سریع السیر باشند در تمام مدت سیر در یکبرجی
زهره آن برج را در بیست و هفت روز تمام کند و عطارد در
شانزده روز و قمر دوره را در مدت بیست و هفت روز و
هفت ساعت و چهل و سه دقیقه تمام کند و ممکن نیست
بحسب قواعد هیئیه که قمر یک برج را در کمتر از مدت چهل و
هفت ساعت و نیم در سرعت سیر و زیادتر از مدت سه
روز در حال بطوء سیر تمام کند پس چون بحسب آنچه مذکور
داشتیم سیاره ترین جمیع سیارات قمر است و نیز محل احکامات

کلیه است لهذا در تقویم بعد از جدولیکه در آن بروج قمر را بیان میکنند جدولی رسم کنند و در آن مقدار سیر قمر را در هر یک شبانه روز محاذی جدول ایام بدو رقم ثبت کنند اول اشاره بدرجات دوم بدقایق واز آن تعبیر به بهت نمایند

جدول هفتم در معرفت عرض قمر و سایر کواکب است

که در تقاویم بعد از جداولی که در آن بروج هر یک از سیارات سته را معین میکنند جداولی متصل بآنها رسم مینمایند و در آنها عروض هر یک از آن کواکب را بیان میکنند و عرض کوکب عبارتست از قوس از دائره عرضیه که بمرکز کوکب بگذرد و درمیان خط تقویمی کوکب و منطقة البروج از جانب اقرب پس شمس را عرضی نیست زیرا که مرکز آن همیشه در سطح منطقه خارج مرکز است و منطقه خارج مرکز

در سطح منطقهٔ ممثل و منطقهٔ ممثل در سطح منطقة البروج لکن مرکز قمر
بر منطقهٔ تدویر است و منطقهٔ تدویر در سطح منطقهٔ حامل و آن
در سطح منطقهٔ مائل و منطقهٔ مائل مدار قمر است که هرگز از او
زائل نشود و متقاطع است با منطقة البروج بر دو نقطهٔ متقابل
و چون بحرکت خاصهٔ خود از آن بگذرد عرضش شمالی شود
آنرا راس و آن نقطهٔ مقابل را که چون از آن بگذرد عرضش
جنوبی شود ذنب خوانند و مقدار عرض قمر بحسب ارصاد
در هر یک از طرفین زیاده از پنج درجه و یکدقیقه نخواهد شد
و منتهای مقدار عرض زحل سه درجه و هیجده دقیقه
و مشتری دوازده درجه و شانزده دقیقه و مریخ هفت درجه
و پانزده دقیقه و زهره هشت درجه و چهل دقیقه و عطارد
هفت درجه و هیجده دقیقه است و چون قمر سریع الحرکت

وهر دوره را در بیست و هفت روز و ثلثی تمام میکند و
بحسب سرعت سیرش عرضش اختلاف پیدا میکند
دائما لاجرم مقدار عرض ویرا هر روزه بازاء آن روز معین
میکنند لکن در سائر سیارات که از آنها بخمسه متحیره تعبیر
مینمایند بواسطه بطوء حرکتشان در شبانه روزی چندان اختلاف
در عرضشان ظاهر نمیشود که مورد اعتنا باشد لهذا در تقاویم حالیه
باین ملاحظه رسم گذاشته اند که هر ده روز بده روز بازاء روز
دهم عرض هر کوکبی را در جدول تعیین عرض رقم میکنند بدو
رقم یکی علامت درجه و دیگری علامت دقیقه باینطور ـ ۲

جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب است

وآن دو عبارت از دو نقطه اند که دو محل تقاطع مدار قمر با منطقة
البروج است وآن نقطه را که چون قمر بحرکت طبیعیه خود

ح دو

از آن بگذرد و شمالی شود آنرا نقطهٔ راس و آن دیگری را
که از او بگذرد و جنوبی شود ذنب خوانند و این دو نقطه
را راس و ذنب از آنجهة خوانند که صورتی که حادث شود میان
نصف مائل و نصف ممثل از جانب اقرب تشبیه کرده اند
با ژدها و منتهای طرفین او این دو نقطه است و آن دو نقطه
را عقدتین هم گفته و جوزهرین نیز میگویند اما عقدتین از آنجهة
گویند که تشبیه نموده اند هر یک را بعقدهٔ که ما بین دو خطّ
مستقیم متناهی در وضع یا دو خطّ قوسی یا دو دائره افتد و آنرا
جوزهرین بدان سبب گویند که جوزهر معرّب جوزکره است
که مقصود همان معنی باشد و هر یک از راس و ذنب را
سیری است معکوس که بر خلاف توالی دائما متحرک اند
زیرا که هر یک از نقطتین جزئی هستند از فلک جوزهر که بر

خلاف توالی حرکت میکند و مقدار حرکت آن بنا بر آنچه به رصد
معین کرده ایم هر شبانه روزی سه دقیقه و یازده ثانیه است
واما آنچه بعضی تحدید کرده اند به سه دقیقه و ده ثانیه ممکن است
تخمینی باشد نه تحقیقی و چون اهل احکام احکامات کلیه بر راس
و ذنب از حیث سعادت و نحوست مترتب داشته اند لهذا
موضع راس قمر را در جدول بعد از جدول تقویم عطارد در نصف
النهار هر روزی معین میکنند به سه رقم اول برج دوم درجه
سوم دقیقه و از آنچه در مقام تحقیق نقطتین بیان نمودیم
معلوم میشود که محل ذنب برج هفتم از موضع راس خواهد
بود مثلاً اگر راس در دهم درجه حمل باشد لامحاله ذنب در
دهم درجه میزان باشد و مکشوف باد که چنانچه مرکز جرم قمر را مداری
است که متقاطع است در دو نقطه متقابل با منطقة البروج همچنین

مرکز هر یک از تداویر خمسه متحیره را هم مداری است مقاطع با
منطقة البروج که یکی راس است و آن در کواکب علویه
آن نقطه است که چون مرکز تدویر ایشان از آن بگذرد در شمال
منطقة البروج شود و در زهره آن نقطه است که چون مرکز تدویر
از آن درگذرد باوج متوجه شود و در عطارد بحضیض و آن نقطه
دیگر ذنب است که در علویه آن نقطه است که چون مرکز
تدویر شان از آن بگذرد متوجه حضیض گردد و در عطارد متوجه
باوج و جوزهرات هر یک از خمسه متحیره را حرکتی است مستقیم
زیرا که هر یک جزئی هستند از ممثلات که بحرکت فلک
هشتم متحرک اند و مقدار حرکت ایشان در هر شبانروزی
هشت ثالثه است و در تقاویم سوابق ایام محل راس هر
یک از آنها را در اول هر ماهی از ماههای جلالی بر سر جدول هر کوکبی

ثبت مینمودند واگر مسافت قابل نبود بر سر جدول هر کوکب
که جهة تعیین نظرات آن کوکب با قمر میکشیدند رقم مینمودند ولی
در این زمان بملاحظه قلت بلکه عدم فائده این رسم را موقوف داشته
واقتصار نموده اند بذکر اتّصالات هر یک از راس و ذنب با این
کواکب و در جدول اتّصالات کلّیه هر یک را بازاء هر روزی که
اتّفاق می افتد رقم کنند چهار رقم رقم اوّل مرکب است از
علامت سیارات و لفظ مع و علامت راس و ذنب مثلا
میخواهند بیان کنند که شمس مع الراس است بدین طریق
رقم نمایند سمعس یعنی شمس با راس است واگر خواهند
اتّصال او را با ذنب بیان کنند چنین نویسند سمعب
یعنی شمس با ذنب است و اتّصال زحل با راس را چنین نگارند
لمعس و با ذنب چنین رقم کنند لمعب

وهكذا همين قانون جاری است در سائر كواكب رقم دوم شارۀ
بتعيين روز يا شب است بحسب ايّام هفته در رقم سوّم و
چهارم اشاره بساعت و دقيقه است

جدول نهم در توضيح ارقامات جدول اتصالات

كلّيه است مخفی مباد كه از بعضی از ارقاماتيكه در اين جدول
است مشترك است در صورت با آنچه در صفحه قمری است
وما در جدول بيستم از صفحه قمری اين رساله آنرا توضيح نموده
ايم اغماض نموده بتوضيح بقيه آن ميپردازيم پس ميگوئيم
ل علامت تحويل است ع سشرطين ع
بطين وهكذا هر ع كه متصل بيكی از منازل قمر است علامت
طلوع است ف علامت احتراق است مثلاً ميخواهند
احتراق عطارد را بنويسند چنين رقم كنند ف يعنی

قاف کشیده را متصل بعلامت آن کوکب کنند و هکذا در بقیه
کواکب طم علامت تناظر یومی زمانی است
طع علامت تناظر مطلعی است و لام و فائیکه متصل
به کوکب است اشاره باول شرف آن کوکب است
مثلا اول شرف شمس را چنین نویسند لس
وراء و فا متصل بکوکب اشاره باخر شرف آن کوکب است
مثلا رف یعنی آخر شرف زهره و هکذا
سائر کواکب ولام وطاء وراء وطائیکه متصل بیکی از ارقامات
کواکب است علامت اول هبوط و آخر هبوط آن کوکب است
و عین که متصل بیکی از رقات کواکب است اشاره برجعت
آن کوکب است مثلا عد یعنی رجعت و حضیض را
صریحا متصل بکوکب کنند و جیم متصل بعلامت کوکب

اشاره باوج آن کوکب است **حسمس** یعنی اوج
شمس و میم و تاء متصل بعلامت کوکب نشانه استقامت
آن کوکب است در سیر **مد** یعنی استقامت
عطارد و **کا** علامت انکاث نظر کوکبی است
با کوکبی دیگر یعنی نزدیک شد که مابین دو کوکب یکی از نظرات
از تثلیث و تربیع یا غیر ذالک پیدا شود و بواسطه عروض مانعی
مانند رجعت یا استقامت آن نظر منکث گردید مثلا
کا عل مو یعنی نزدیک میشود که نظر تثلیث مابین
عطارد و زحل پیدا شود در روز جمعه بواسطه رجعت عطارد نظر
برهم میخورد و متصل شدن ارقامات هر یک از کواکب
بکلمه **معس** یا **معب** اشاره باتصال آن
کوکب است باراس یا ذنب چنانچه در جدول سابق بیان

نمودیم واتصال علامات هریک از کواکب بکلمهٔ معکس
علامت باکید بودن آن کوکب است در آنوقت که هیچ اختیار
هیچ کاری در آن زمان نشاید وظاء بلانقطه که متصل با ین رقم
کوکب را نویسند وبعد از آن قاف بلانقطه گذارند وفوق آن رقم
روز یا شب را گذارند مثلا باین طریق ط م ق لا اشاره
است بظهور عطارد از مشرق در شب یکشنبه وهکذا در سائر کواکب
وخاء بلانقطه که متصل با آن رقم کوکب است وبعد از آن باء بلانقطه
نویسند وفوق آن علامت روز یا شب گذارند بدین طریق
خ ح ب لد اشاره است بخفای مریخ در مغرب شب
دوشنبه وهکذا در سائر کواکب این بود غیر مکررات صفحهٔ اتصالات
با انچه سابقا بیان نموده بودیم فلیراجع الیه والله اعلم

جدول دهم در بیان زائجه است که فوق صفحهٔ

شمسی مینویسند بدانکه دراین ایام چنین رسم شده که منجمین در
تقاویم خود بجهة طالع تحویل آفتاب بهریک از بروج دوازده
گانه درفوق صفحهٔ شمسی زائچه وضع میکنند وحکم هرماهی
از ماههای شمسی حقیقی راازآن استخراج مینمایند ودر
سوابق ایام اقتصار مینمودند برسم زائچهٔ وقت تحویل آفتاب
باول حمل فقط وطریق وضع این زائچه چنان است که اولا
ملاحظه باید نمود که شمس درچه برج وکدام درجه ازآن برج است
طالع راثبت نمایند پس رابع وسابع وعاشر را واین چهار را
اوتاد اربعه نامند پس بعد از رسم نمودن هریک از اوتاد اربعه
را درمحلش هریک ازچهار برجی که واقع اند بعد از هریک از اوتاد
وآنها را زائل الوتد گویند درمحلشان نویسند پس هریک از
بروج اربعه راکه واقع اند قبل از اوتاد اربعه وآنها رامائل الوتد

کویند ثبت نمایند درجای خود شان و مواضع کواکب و عقدتین
قمر را در وقت تحویل شمس در هر برجیکه باشند آنرا در آنخانه
ثبت کنند از خانهای دوازده کانه زائچه که نام آن برج در
آن نوشته شده و درجات دقائق راکه از اول آن برج
آن کوکب بحرکت توالی قطع کرده معین نمایند با درجات
و دقائق که هریک از عقدتین برخلاف توالی بآن واصل شده
اند و سهام را نیز بیاورند چه در این سهام فوائد بسیار است
واحکام بسیاری را از آنها میتوان استنباط و استخراج نمود
چون احوال رعایا و سلاطین و وقوع امن و شورش و نرخها
و تغییرات هوا و باید این سهام راهم مانند کواکب هریک
در هر برج که باشند آن را با درجات و دقائق در آن ثبت
نمایند و اغلب در این زمانها بلکه از کتب و زبر سالفه چنان مستفاد

میگردد که در ازمنهٔ سابقه نیز چندان اهتمام بسهام نداشته اند بلی
چیزیرا از سهام که همیشه همت بر استخراج آن میگماشته اند و در
جمیع تقاویم مسطور شده و میشود اوّل سهم الغیب دوم سهم السعادة
است که اوّل دلیل است بر کیفیّت دین و عبادات و امور اخرویه
و دوّم دلیل است بر کیفیّت جاه و جلال و مال و سائر امور دنیویّه
و سیم سهم الحوادث است که هم در سابق ایّام در تقاویم مخلّش را در
جدولی مخصوص مینوشته اند و هم در این اوان والله العالم

جدول یازدهم در تحقیق جدولی است که نصف آنرا بر صدر صفحهٔ شمسی و نصف دیگر بر صدر صفحهٔ قمری نویسند

و ما در تحقیق این مطلب التفات مینمائیم به نقل آنچه مرحوم ملا مظفر
در این مقام بیان فرمود و زیاده از توضیح تصرفی در منقول
نمینمائیم پس میگوئیم بدانکه اهل نجوم را اجرائی است غیر از آنچه

مصطفی

مصطلح اطباء است درحق مرضی واز آن تغییر هوا میخوانند
از حالی بحالی و دقیقه اجتماع نیرین را مبدا گیرند و از
انجا ابتداء کرده بجهت تسهیل دوره منطقة البروج را بهشت
قسمت مساوی تقسیم نمایند و زوایای ثمانیه را از مبادی
این اقسام اعتبار کنند و مواضعی که پیش و پس از
جزء اجتماع و نظیر او باشد از نظرات بدوازده درجه نیز داخل
مواضع بحران دانند و آنها را بازوایای ثمانیه که مجموع
دوازده باشد تاسیسات خوانند پس موضع اول از
مواضع بحران نقطهٔ اجتماع باشد بعد از آن درجهٔ دوازدهم
آن پس درجهٔ چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم
پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتادم پس صد و نود و
دوم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و

هفتادم پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم
پس سیصد و شصتم پس جزء اجتماع در مرد ثانیه و اهل احکام
خصوصاً رومیان گویند که جزء تا سیصد در برجی رطب
چون واقع شود و قمر در آن جزء متصل شود بکوکب رطب سیما
از خانهٔ عطارد ابر و باران و باد انگیزد بحسب زمان و مکان و
اگر در آنحال عطارد متصل بزهره باشد تاکید امر مذکور نماید
واللّٰه العالم بحقایقه

جدول دوازدهم در طریق استخراج کبیسه است

بدانکه اهل حساب ماه محرم را که اول سال عربی است سی
روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و ربیع الاول را سی روز و
ربیع الثانی را بیست و نه روز و هکذا تا آخر سال ماهی را سی روز
گیرند و ماه دیگر را بیست و نه روز و باین قاعده مجموع زیاده از

بصد

سیصد و پنجاه و چهار روز شود مع ذالک گفته اند مجموع
سیصد و پنجاه و چهار روز و خمس و سدس شبانه روزی
که عبارت است از هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه
شود و اگر شبانه روز را بر سی جزء متساوی تقسیم کنند
خمس و سدس آن یازده جزء از سی جزء شود پس باید
ماهها را بقسمی بر سی روز و بیست و نه روز تقسیم نمایند که
این مقدار یعنی خمس و سدس زیاده آید و طریقش
آن است که هر ماهی را بیست و نه روز دوازده ساعت
و چهل و چهار دقیقه اعتبار کنند علی السویه و ماههای
سی روزی هرچند از مقدار خود کم دارند از اجزاء ماههای
بیست و نه روزی باو بدهند و هکذا تا آخر سال چون
فروض داده شود خمس و سدس زیاده خواهد آمد مثلاً ماه

محرّم را که سی روز است بیست و نه روز و دوازده ساعت و
چهل و چهار دقیقه فرض کردیم پس یازده ساعت و
شانزده دقیقه طلب کار شد و ماه صفر را که بیست و نه
روزی است نیز بیست و نه روز و دوازده ساعت و
چهل و چهار دقیقه فرض نمودیم یازده ساعت و شانزده دقیقه
از کسور آنرا از باب طلب محرّم محسوب داشتیم و آن را
سی روز کامل گردانیدیم یکساعت و بیست و هشت دقیقه
فاضل کسور شد پس ربیع الاوّل را که سی روزی است
نیز بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه
فرض نمودیم آن یکساعت و بیست و هشت دقیقه را که زیاد
داشتیم دادیم بربیع الاوّل مجموع شد بیست و نه روز و
چهارده ساعت و دوازده دقیقه باز نه ساعت و چهل و

هشت دقیقه طلبکار رشد تا سی روز تمام شود پس ربیع الثانی
را نیز بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه
فرض کردیم از کسور آن چون جفش بیست و نه روز بود و کسور را
زیادی داشت نه ساعت و چهل و هشت دقیقه طلب
ربیع الاول را دادیم فاضل کسور که زیاد آمد و قرض هم دیگر
نداریم دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه آنرا بجمادی الاولے
میدهیم و هرچه باز طلبکار رشد از کسور جمادی الثانیه
میدهیم و فاضل کسور آنرا بعد از ادا قرض جمادی الاولی
که چهار ساعت و بیست و چهار دقیقه است برجب میدهیم
و هکذا تا ذی الحجه چون طلب ذی القعده را که سه ساعت و
پنجاه و شش دقیقه میشود از کسور آن بدهیم هشت ساعت و
چهل و هشت دقیقه زیاد خواهد آمد و از آن کبیسه را اخذ کنند

وطریق اخذ کبیسه چنان است که فاضل کسور هر سالی را با
سال بعد منضم مینمایند چون زائد از نصف روز و شبی که
دوازده ساعت است شود یک شبانه روز تمام محسوب
میدارند و آن را بر آخر ذی الحجه که بیست و نه روز است
اضافه کرده آن روز را کبیسه خوانند پس بقیه طلب آن
سال را از سال بعد بدهند و اگر باز طلبکار باشد از
کسور سال دوم آن سال بدهند و اگر چیزی زیاده آید
با کسور سال بعد منضم کنند و هکذا پس باین قاعده
در هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یک روز زیاد
شود بدین ترتیب دوم و پنجم و هفتم و دهم و سیزدهم
و شانزدهم و هیجدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم
و بیست و ششم و بیست و نهم و ما از جهة توضیح مطلب

اخذ کبیسه چند سالی راس باب الشال ذکر میکنیم تا بقیه آن قیاس
معلوم شود پس میگوئیم کسور یکسال بآن قاعدهٔ که مذکور شد
هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه میشود آن را بر کسور سال
دوم افزودیم مجموع شد هفده ساعت و سی و شش
دقیقه پس چون از نصف روز مجموع کسور زیادتر شده لهذا
سال دوم کبیسه دادیم یعنی این مقدار را یکروز فرض کرده
بر آخر ذی الحجه این سال افزودیم و شش ساعت و بیست و
چهار دقیقه مقروض شدیم از حصهٔ سال سوم قرض خود را دادیم
باقی ماند دو ساعت و بیست و چهار دقیقه پس آن را با حصهٔ
سال چهارم منضم کردیم مجموع شد یازده ساعت و دوازده دقیقه
و آن را بر حصهٔ سال پنجم افزودیم شد بیست ساعت چون
از نصف روز زیادتر بود باز مانند سال دوم آن را یکروز تمام

فرض کردیم و بر آخر ذی الحجہ افزودیم چہار ساعت مفروض شدیم
وا ز حصہ سال ششم قرض خود را ادا کردیم باقی ماند چہار ساعت
چہل و ہشت دقیقہ وآن را بر کسور سال ہفتم افزودیم مجموع شد سیزدہ
ساعت و سی و شش دقیقہ باز یکروز تمام فرض نمودیم و قرض
را از حصۂ سال ہشتم ادا کردیم و ہکذا تا سی سال کہ حساب صاف
میشود نہ قرض داریم و نہ زیادتی پس باز مطلب را از ابتدا
بیان مینمائیم بہمین تفصیلی کہ گفتہ شد

جدول سیزدہم در بیان جدول وجوہ کواکب ست

وآن جدولیست کہ در ورق دوم از اول تقویم مینویسند
بدانکہ دانایان اہل فن ہر برجی را بہ قسم متساوی نمایند قسمت اول
از حمل را کہ دہ درجہ است بمریخ دہند کہ صاحب این خانہ است
و قسمت دوم را بہ آفتاب دہند و سوم را بزہرہ و چہارم را کہ دہ

درجهٔ اوّل ثور باشد بعطارد دہند و پنجم را که تا بیست درجهٔ
ثور باشد بقمر پس از زحل دورهٔ تقسیم دوّم را بر ترتیب افلاک
شروع کنند و منتهی بقمر سازند و ہکذا تا سی و شش قسمت
تمام شود و در تقویم این جدول را مشتمل بر چهار خانه عرضاً
و دوازده بیت طولاً نگاشته در جدول اوّل اسامی بروج را
صریحاً در طول نوشته و در بقیّهٔ جداول صاحبان حصّه را بعرض
نگاشته بدین ترتیب مثلاً

حمل	یعنی مریخ ح	شمس سله	زہرہ ه

و ہکذا تا آخر حوت و اوّل حصص حصّهٔ مریخ است و ده درجهٔ آخر
حوت نیز منتهی باو شود پس او را دو قسمت متوالی است
یکی آخر حوت و یکی اوّل حمل و هر قسمتی از این اقسام سی و شش گانه را
وجه گویند و لهذا در تقویم فوق این جدول چنین نگاشته اند
جدول وجوه کواکب و الله العالم

جدول چهاردهم در تحقیق جدولی است که متصل بجدول وجوه در تقویم رقم مینمایند و در آن تعیین ارباب مثلثات میکنند

بدانکه بروج دوازده گانه را بر چهار قسمت کرده اند که هر قسمتی
مشتمل است بر سه برج و هر مثلثه را دو رب است یعنی
دو کوکب که با آن مثلثه نسبتی داشته باشند مربی آن مثلثه اند
و از این دو کوکب هر یک که حظش ان در آن مثلثه بیشتر است
اقدم باشند و آن دیگر ثانی او و کوکب ثالثی را نیز با آن دو
کوکب بجهه مناسبتی که معلوم خواهد شد شریک سازند
مثلثه اوّل حمل و قوس و اسد اند گرم و خشک بر طبیعت
آتش اند و از اخلاط بر طبیعت صفرا اند ارباب نهاریشان
شمس و مشتری و زحل تقدم شمس بجهة آنکه در این مثلثه هم

خانه دارد و هم شرف و مشتری دوّم است بجهة داشتن
خانه فقط و زحل شریک است بجهة تذکیر و ارباب لیلی
این مثلثه مشتری و شمس و زحل تقدم مشتری جهة آنکه در شب
قوّت او زیاده بر شمس است و زحل بجهة شراکت بار اخرست
مثلثه دوّم ثور و سنبله و جدی اند سرد و خشک اند
بر طبیعت خاک و از اخلاط بر طبیعت سودا ارباب نهاریان
زهره و قمر و مریخ اند تقدم زهره چون در این مثلثه خانه دارد
و قمر دوّم است بجهة شرف و حظ خانه اقوی از شرف است
و شرکت مریخ هم بجهة شرف است و ارباب لیلی
این مثلثه قمر و زهره و مریخ تقدم قمر بجهة تاثیر اوست در شب
و تاخیر مریخ هم بجهة همین است که تاثیر زهره شب زیاده بر
اوست مثلثه سوّم جوزا و میزان و دلو گرم و تر باشند و

بر طبیعت هوا و از اخلاط بر طبیعت خون اند و
ارباب نهاریشان زحل و عطارد و مشتری تقدم زحل
از این است که در این مثلثه هم خانه دارد و هم صاحب شرف است
و عطارد دوم است بجهة آنکه خانهٔ تنها دارد و شرکت
مشتری بجهة تذکیر اوست و ارباب لیلی این مثلثه عطارد
و زحل و مشتری باشند تقدم عطارد بجهة آنکه گاهی در شب
قوی تر است از روز و تاخیر مشتری بسبب همان است
که شریک است مثلثهٔ چهارم سرطان عقرب
حوت سرد و تر بر طبیعت آب و از اخلاط بر طبیعت بلغم
و ارباب نهاریشان زهره و مریخ و قمر تقدم زهره بنا بر
مخالفت طبیعت مریخ است و مریخ دوم است مقدم
بر قمر بجهة تفضیل علوی بودن فلکش و این تفضیل از آنست

که هر کوکبی در مثلثه خود باشد مثل شخصی است که درمیان

انصار خود باشد

جدول پانزدهم در تعیین مثلثات و ارباب نهاری ولیلی آنهاست

یکی از فضلا در تعیین مثلثات و ارباب نهاری و لیلی ایشان

بیتی گفته است که حفظش بسیار خوب است و برای

طالبان این مطلب مفید است مصرع اوّل چهار کلمه است

و هر کلمه چهار حرف حرف اول اشاره بعنصر دوم برب

اوّل سوّم برب ثانی چهارم بشرکت که سوّم دور بست

بیت

نَسَیلِ هَقَرِخِ هَلَدیمُ مَهَخَر بشب حرف دوم میدار بر سر

کلمهٔ اوّل نسیل حرف نون علامت نار سین علامت شمس

مربی اوّل یا علامت مشتری مربی دوّم لام علامت
زحل شریک آن دو کلمهٔ سوم حرف تا علامت ثوابت
ها علامت زهره مربی اوّل را علامت قمر مربی دوّم خاء
علامت مریخ شریک آن دو کلمه سوّم هلدی حرف
ها علامت هو الام علامت زحل مربی اوّل دال علامت
عطارد مربّی دوّم یا علامت مشتری شریک آن دو
کلمهٔ چهارم مهخر حرف میم علامت ها علامت زهره مربّی
اوّل خاء علامت مریخ مربّی دوّم را علامت قمر شریک
آن دو واین مصرع تعیین ارباب نهاری مثلثات است
وچون بخواهی تعیین ارباب لیلی انها راکنی حرف
دوم هر کلمه را بجای حرف سیمش گذار که حرف سوّم حرف
ثانی هر کلمه باشد وبهمین ترتیب بدان که ارباب لیلی

هر مثلثه از کواکب کدام اند	نیسیل زهخ هدی مخمر

جدول شانزدهم در طبایع و تذکیر و تانیث کواکب

چون در بیان مثلثات بروج طبایع آنها نیز معلوم شد لازم نمود که شمهٔ از طبایع کواکب هم قلمی کرد پس بدانکه طبیعت زحل سرد و خشک است و باینجهة او را نحس اکبر شمرده اند و سردی و خشکی سبب فنای حیوانات است و مریخ گرم و خشک است و خشکی آن بافراط و چون افراط خشکی یکی از اسباب مرگ است آن را نحس اصغر گویند و مشتری گرم و تر است و هر دو کیفیت در او بحد اعتدال و چون عمدهٔ اسباب حیات از این دو کیفیت حاصل است او را سعد اکبر گفته اند و زهره نیز گرم و تر است اما گرمی او مشکوک فیه است ولی رطوبت و سردیش متفق علیه است

و از اینکه رطوبت که یکی از کیفیات حیات است دراو
موجود است سعد اصغر است و شمس گرم و خشک است
مانند مریخ ولی گرمیش از مریخ بیشتر است و خشکیش کمتر و قمر
بالذات سرد و تر است و بتجربه یافته اند که در حال ازدیاد
نور با حالت بدری رطوبتش در تزاید است و در حال
انتقاص رطوبتش در تناقص است و عطارد چون در کیفیات
مستقیم نیست طبیعتش تابع کوکب متصل باوست و اگر
فرضا با هیچ کوکبی اتصال نداشته باشد طبیعتش
تابع محل اوست از بروج اثنی عشریه و راس گرم و تر
باشد و باین واسطه سعد است و ذنب خشک و تر است
لهذا نحس است و شمس مذکر است با مریخ و مشتری
و زحل و زهره و قمر مؤنث باشند و عطارد تابع کوکب

متصل بخود است یا تابع محل خود از بروج

جدول هفدهم در معرفت کواکبی که مربی ایام و لیالی میباشند و دانستن آنکه نسبت هر روز و شبی باچه کوکبی است

واین مطلب را ما دراین وجیزه بهمین بیت مشروح میداریم

که گفته شده است بیت

بالهس مبلوز مجلزخ مدلاد	مهلبی مولجه مزلدل داریاد

کلمه اول بالهس میم یوم و الف یکشنبه لام لیل ها پنجشنبه سین شمس معنی آنکه مربی روز یکشنبه و شب پنجشنبه شمس است کلمه دوم مبلوز میم یوم با دوشنبه لام لیل واو جمعه را قمر معنی آنکه مربی یوم دوشنبه و شب جمعه قمر است کلمه سوم مجلزخ میم یوم جیم سه شنبه لام لیل زا شنبه

معنی آنکه مربی یوم سه شنبه ولیل شنبه مریخ است کلمهٔ چهارم
مدلاد میم یوم دال چهار شنبه لام لیل الف یک شنبه
دال عطارد معنی آنکه مربی یوم چهار شنبه ولیل یک شنبه
عطارد است کلمهٔ پنجم مهابی میم یوم ها پنجشنبه لام لیل با دو شنبه
با مشتری معنی آنکه مربی یوم پنجشنبه ولیل دو شنبه مشتریست
کلمهٔ ششم مولجه میم یوم واو جمعه لام لیل جیم سه شنبه ها زهره
معنی آنکه مربی یوم جمعه ولیل سه شنبه زهره است کلمهٔ هفتم
مزلدل میم یوم زا شنبه لام لیل دال چهار شنبه لام زحل
معنی آنکه مربی یوم شنبه ولیل چهار شنبه زحل است و این
بیت هم در معرفت کواکب ارباب لیالی تنهاست بیت

گر بخوانی اددبی جتد دلی ورزخ
صاحب شبها چو صبح صادقت روشن شود

۱۰۶

در این بیت حرف اوّل هر کلمه اشاره بایام هفته و حرف
دوّم علامت کوکب است کلمهٔ اوّل اد الف علامت یکشنبه
دال علامت عطارد یعنی مربی یکشنبه عطارد است کلمهٔ
دوّم بجی با علامت دوشنبه یا علامت مشتری یعنی
مربی شب دوشنبه مشتریست کلمهٔ سیم جه جیم علامت
سه شنبه ها علامت زهره یعنی مربی شب سه شنبه زهره است
و چهار کلمهٔ دیگر هم براین قیاس است

جدول هیجدهم در شرح جدول سالهای ترکیت

که در صفحهٔ سیم از ورق دوّم تقویم نویسند حکمای ترکستان
بر آنند که دوریست که بر دوازده سال میگردد و هر سالی
بروی جانوری نومیشود و احوال انسان از طبع و خوی آن
جانور معلوم میگردد و مبداء این دوره از بودن آفتاب

در حدود نیمهٔ دلو است و ابتدای ماه اوّل سالش از اجتماعی
باشد که در اواسط برج دلو واقع گردد و آن روز نشس
نوروز ایشان است و اسامی آن دوازده جانور را که در
آن جدول بترکی و فارسی مینویسند این است که اوّل
به ترکی اسم آن جانور است و ئیل که بمعنی سال است
بآن متصل سازند باینطور

سیچقان ئیل		سال موش
اود ئیل		سال گاو
بارس ئیل		سال پلنگ
توشقان ئیل		سال خرگوش
لوی ئیل		سال نهنگ
ئیلان ئیل		سال مار

یونت ئیل	سال اسب
قوی ئیل	سال گوسفند
پیچی ئیل	سال میمون
تخاقوی ئیل	سال مرغ
ایت ئیل	سال سگ
تنگوز ئیل	سال خوک

چنانچه در این بیت این اسامی مندرج است

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار	زین چهار چو بگذری نهنگ آید و مار
آنگاه باسب و گوسفند است حساب	حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

جدول نوزدهم در مثال بعضی از نظرات است

که در جدول هفتم از این خلاصه که در بیان علامات است
در ارقامات آنها اغماض شده اولا علامت نظر مقارنه

نون و ہا تقویمی باینطور حہ پس اگر مقارنہ قمر با کوکب
باشد در صفحۂ قمری در جدول ہر یک از کواکب کہ باشد رقم
اوّل علامت مقارنہ را نویسند و رقم دوّم ساعت را
نویسند و رقم سوّم دقیقہ را و رقم چہارم علامت شب یا روز را
باینطور د ہ ط ل مثلا این رقم در جدول مشتریست
و مقابل روز پنجشنبہ دہم شہر شوال خوانده میشود مقارنہ قمر
با مشتری پنجساعت و نہ دقیقہ شب پنجشنبہ دہم شہر شوال و ہر گاہ
مثلا زحل و عطارد را باہم نظر مقارنہ است در جدول اتصالات
مقابل روز سہ شنبہ نہم صفر دہ ساعت و یازده دقیقہ رقمش را
چنین نویسند ص ل ۸ مر ے ما نون و ہا تقویمی
علامت نظر مقارنہ لام علامت زحل دال تقویمی علامت
عطارد میم و زاء بنقطہ علامت یوم سہ شنبہ یاء معکوس

علامت ساعت ده یا والف علامت یازده دقیقه و نظرات
مقارنه دیگر در صفحه قمری در جدول اتصالات که قمر با هر
کوکبی و کواکب دیگر باهم داشته باشند رقمشان هر یک
در جای خود شان چنین است دوم تدسیس ست
و علامتش دائره سین است اینطور ‌ل‌ پس اگر قمر را
با کواکب نظر تدسیس باشد در صفحه قمری در جدول آن
کوکب چهار علامت نویسند ل و ه د دائره سین
علامت تدسیس واو علامت شش ساعت ها علامت
پنج دقیقه را علامت ی و ز مثلا مقابل روز دهم ربیع الثانی نوشت
خوانده میشود تدسیس قمر با فلان کوکب شش ساعت و
پنج دقیقه روز دهم ربیع الثانی است و اگر تدسیس
شمس با زهره باشد در شب دوشنبه هشت ساعت و

بیست و یک دقیقه در جدول اتصالات باین طور نویسند
ن ه مح کا رقم دائره سین اوّل علامت تسدیس
رقم دائره سین دوّم علامت شمس رقم ها علامت زهره
رقم میم و با علامت یوم دوشنبه رقم حاء حطّی علامت
هشت ساعت رقم کاف و الف علامت بیست و یک
دقیقه خوانده میشود تسدیس شمس با زهره روز دوشنبه
هشت ساعت و بیست و یک دقیقه سوّم نظر تربیع است
اگر تربیع قمر با مرّیخ باشد در صفحه قمری در جدول مریخ
چهار رقم نویسند اینطور ع ط و ل عین
علامت تربیع طاء علامت ساعت نه ۹ واو علامت ساعت
شش لام علامت لیل اگر در مقابل روز پنجشنبه
بیستم شهر محرم باشد خوانده میشود تربیع قمر با مرّیخ نه ۹ ساعت و

شش دقیقه شب بیست و یکم محرّم است و اگر تربیع مرّیخ باشد
با مشتری روز یکشنبه چهار ساعت و سی و پنج دقیقه
در جدول اتّصالات این است ع ح ے ا ۷ له
عین علامت تربیع خاء بنقط علامت مریخ یا معکوس
علامت مشتری میم و الف علامت یوم یکشنبه
دال تقویی علامت چهار ساعت لام و ها علامت سی و
پنج دقیقه چهارم نظر تثلیث است اگر تثلیث قمر باشد
با شمس ده ساعت و بیست و هفت دقیقه روز شنبه
در صفحه قمری در جدول با الشمس قمر این است
ی الر ب تاء بنقط علامت تثلیث و با معکوس علامت
ده ساعت و کاف و راء علامت بیست و هفت دقیقه را
علامت روز مثلا این رقم در صفحه قمری در جدول شمس مقابل

روز دوشنبه هشتم رجب است خوانده میشود تثلیث قمر
با شمس ده ساعت و بیست و هفت دقیقه روز دوشنبه
هشتم رجب و اگر تثلیث زحل با شمس باشد شب سه شنبه
پنج ساعت و چهل و نه دقیقه رقمش در جدول اتصالات
این است ل مه ه ط تا منقوط علامت تثلیث
دائره سین علامت شمس میم و سر جیم علامت یوم
سه شنبه ها علامت پنج ساعت میم و طا علامت چهل و
نه دقیقه خوانده میشود تثلیث زحل و شمس یوم سه شنبه
پنج ساعت و چهل و نه دقیقه نظر پنجم مقابله قمر را با زهره هشت
ساعت و پنج دقیقه روز چهار رقم در جدول با الزهره
مقابل روز سه شنبه چنین نویسند لدح ه د
لام با ها علامت مقابله حاء علامت هشت ساعت را

علامت دال دا

علامت روز خوانده میشود مقابله قمر با زهره هشت ساعت و
پنج دقیقه روز فلان و هر گاه مقابله شمس و زهره باشد
شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه رقمش در
جدول اتصالات کلیه این است لہ ن ہ لہ ط ے
لام و ہا علامت مقابله دائره سین علامت شمس لام
و دال علامت لیل چهارشنبه طا علامت ساعت نه
یاء معکوس علامت ده دقیقه خوانده میشود مقابله شمس
با زهره شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه است و
باقی نظرات قمر را بهمین قسم در صفحه قمری در هر جدولے
بخواهند مقابل روز وقوعش بچهار علامت مینویسند
مثل نیّره و طریقه و تحت الشعاع و خروج الشعاع که مخصوص
همان خود قمر است و نظرات کواکب دیگر را باهم در

جدول اتصالات کلیه نویسند چنانچه ارقام هریک مجملاً
ومفصلاً درضمن این خلاصه مندرج شده است
جدول بیستم درتناظر دوکوکب است که شرح آن
درضمن ارقامات جدول اتصالات اغماض شده
پس بدانکه این نظر را غیر از تناظر اتصال و مشاکله محلی نیز
گویند و این تناظر یا اتصال یا مشاکله محلی بر دو نوع است
نوع اول تناظر یومی است که آنرا تناظر زمانی و اتفاق
طریقیت هم گویند و آن بودن دو کوکب است در برج
و درجهٔ از بروج مقدم که موخر که دوری آنها باهم
از دو طرف اول سرطان که نقطهٔ انقلاب صیفی است
مساوی باشند پس دوری یکی از این دو کوکب تا اول
سرطان بر توالی بروج است و دوری دیگری

تا همان موضع بر خلاف توالی باشد مثلاً کوکبی بر توالی
بروج در بیستم درجه برج حمل است که تا اول برج سرطان
بعدش ده درجه از حمل است و دو برج ثور و جوزا
و کوکبی دیگر بر خلاف توالی بروج در ده درجه برج سنبله است
که از اول سرطان ده درجه از سنبله و دو برج
سرطان و اسد را دور کردیده اگر فرضاً این کوکب بر خلاف
توالی بروج رجعت باول سرطان کند و آن کوکب از
بیستم درجه حمل بر توالی بروج سیر کند مسافت هر دو تا
اوّل سرطان دو برج و ده درجه است نوع دوّم این تناظر
با اتصال با مشاکله محلّی تناظر مطلعی است و آن را اتفاق
قوّت هم کفته اند و آن بودن دو کوکب است در برج و درجه
بر توالی بروج یا بر خلاف توالی بروج که دوری آنها تا اول

حمل کہ نقطۂ اعتدال ربیعی است مساوی باشد مثلاً کوکبی در
پانزده درجۂ برج دلو باشد و کوکبی دیگر در درجۂ پانزدہم
ثور کہ بعد ہر کدام تا اول حمل بر توالی و خلاف توالی
یک برج و پانزده درجه است والله اعلم بحقایق الامور

الحی تتمہ مشتمل است بر توضیح مطالبیکہ علمش مزید
خبرت درین فن است و ذکر آنچه در ضمن تسوید این
اوراق اغماض شده منقسم بدو زائچه و مفصل بر

پنج لایحه ذایحة الاولی	در بیان مطالبیکه علمش مزید

خبرت درین فن است در پنج لایحه اول در بیان ونهتن
طلوع بروج بدانکه مدت طالع بودن ہر برجی از دوازده
برج از قراریست که درین بیت مذکور است ۷۷
طلوع برج و ساعاتش مفصل گویم و مجمل

صیا ال ای ال بطب ججبک ذ زبکہ ھوبل

کلمہ اول صیا اک صا و علامت صفر برج حمل و یا علامت برج
حوت الف علامت یک ساعت و کاف علامت بیست دقیقہ
یعنی مدّت طالع بودن برج حمل و برج حوت یکساعت و بیست
دقیقہ است کلمۂ دوم ای ال الف علامت برج ثور حرف یا علامت
برج دلو الف علامت یکساعت لام علامت سی دقیقہ یعنی
مدّت طالع بودن برج ثور و دلو یکساعت و سی دقیقہ است
کلمہ سوم بطب با علامت برج جوزا طا علامت برج جدی با
علامت دو ساعت یعنی مدت طالع بود برج جوزا و جدی دو ساعت است
کلمہ چہارم ججبک جیم علامت برج سرطان حاء علامت برج قوس
با علامت دو ساعت کاف علامت بیست دقیقہ یعنی مدّت
طالع بودن برج سرطان و قوس دو ساعت و بیست دقیقہ است

کلمه پنجم دزبک دال علامت برج اسد زاء علامت برج عقرب
باء علامت دو ساعت کاف علامت بیست دقیقه یعنی مدت
طالع بودن برج اسد و عقرب دو ساعت و بیست
دقیقه است کلمه ششم هوبل هاء علامت برج سنبله واو
علامت برج میزان با علامت دو ساعت لام علامت
سی دقیقه یعنی مدت طالع بودن برج سنبله و میزان
دو ساعت و بیست دقیقه هست لایحه دوم در دانستن
برج طالع هر مولودی یا بنای هر بنیانی و عملی طریقه
آنست که مثلا طفلی امروز ده ساعت و نیم از روز گذشته
متولد شده میخواهیم بدانیم در آن ساعت چه برجی طالع
بوده می بینیم شمس در پانزده درجه اسد هست پس اول
طلوع آفتاب پانزده درجه اسد طالع بوده چون مدت

طالع بودن اسد دو ساعت و بیست دقیقه است نصف آن

یک ساعت و ده دقیقه و بعد از آن سنبله طالع شده مدّت

طلوعش دو ساعت و سی دقیقه این شش ساعت و ده دقیقه

بعد از آن عقرب طالع شده مدت طلوعش دو ساعت و

بیست دقیقه این هشت ساعت بعد از آن قوس

طالع شده و مدّت طلوعش دو ساعت و بیست دقیقه

این ده ساعت و پنجاه دقیقه لهذا باین حساب در وقت تولد

آن طفل اواخر برج قوس طالع بوده است و زایچه از

برای طالع او کشیده تقویم کواکب را هم در هر برجی باشند

در آن زایچه ثبت سازند و بر احوال آن مولود از هر بابت که

باشد منجم صادق حکم کند لایحه سوّم در ظهور و خفای کواکب

کیفیت ظهور و خفای کواکب آنست که علامتش را در ارقامات

صح ساعت و چهل و دو دقیقه بعد از آن میزان طالع شده مدت طلوعش دو ساعت و سی دقیقه

جدول اتصالات کلی بیان کردیم پس سبب آنست که
هر یک از کواکب پیش از احتراق بچند روز از تابش نور
آفتاب مختفی گردند و بعد از آن ظاهر شوند بجهة آنکه چون
آفتاب از مقابله کواکب منصرف شود هر آینه بواسطه سرعت
در طلوع بر کواکب سبقت گیرد و روز بروز متقارب
بایشان شود تا بعد میان ایشان به شصت درجه آید کوکب را
در اینحال مغربی خوانند و چون در تحت الشعاع شمس
افتند و محترق شوند آفتاب از آنها باز به شصت درجه
بگذرد و در مشرق ظاهر شوند که کوکب را در این حال مشرقی
خوانند اینست ظهور و خفای کواکب دانیکه در تقویم ظهور
و خفای کواکب را مینویسند بجهة آنست که اکثر طوایف را
بظهور و خفای کواکب احتیاج است چون اهل اعداد و

طلسمات کرده ۱۱

طلسمات و اهل دهقنت و فلاحت و از کواکب ثوابت
ظهور شعری یمانی و سهیل را بسیار مترقب باشند
چنانچه اهل دهقنت به بیست و یکروز قبل از ظهور شعری
از هر تخمی بکارند هر کدام در وقت ظهور او سبز و خرم
تر شده باشد گویند در آن سال آن تخم نیکو حاصل دهد
و بظهور سهیل زیاده مقید اند چه در بعضی بلاد ابتدای
زراعت گندم و ابتدای مو بری کنند و از رنگ
او و از حرکتی که از اشعهٔ نور او ظاهر شود بجوادث
آن سال استدلال کنند لایحهٔ چهارم در بیان سبب
تعیین فلک شمس در وسط افلاک سیارات
از آنست که آفتاب نیّر اعظم است و کواکب دیگر در
تحت الشعاع او نابود مانند سلطانیست که در هر جا باشد

مقربان در کاهش در کرداد بند لهذا فلک شمس در
وسط افلاک کواکب فرض شده مریخ و مشتری و
زحل را که فلکشان بر اعلای فلک شمس است علویین
گویند و زهره و عطارد و قمر که فلکشان در اسفل
فلک شمس است اسفلیین گویند و همین پنج کوکب
علویین و سفلیین است که خمسه متحیره میناسند و عکس
این کواکب را بلفظ مصرح در جدول اتصالات کلیه
نویسند یعنی برعکس تحویل است که تحویل انتقال
کوکبی است از آخر برجی باول برجی مثل قمی که باین طور
نویسند کح ولاح یل علامت تحویل خاء
بنقط علامت مریخ واو علامت برج میزان لام والف
علامت شب یک شنبه ها علامت ساعت پنج یاء

و سه جیم علامت سیزده دقیقه خوانده میشود تحویل مریخ
ببرج میزان شب یکشنبه پنج ساعت و سیزده دقیقه و
عکس انتقال کوکبی است از اول برجی بآخر برجی برخلاف
توالی رقمش اینست عکسی لجه یا لط و در عکس علامت
کوکبرا متصل بلفظ عکس نویسند چنانچه در این رقم عکسی
یعنی عکس مشتری سه جیم ببرج سرطان لام و سه جیم علامت
شب سه شنبه صفر ساعت ندارد یا وطا نوزده دقیقه خوانده
میشود عکس مشتری ببرج سرطان شب سه شنبه صفر
ساعت و نوزده دقیقه و این رقم را که کوکب غیر از جائے
باشد که از اول برجی بآخر برجی انتقال کند رقم رجعت
نویسند مثل اینکه عطارد از درجه نوزدهم حمل بر میگردد
بدرجه هیجدهم در روز سه شنبه ده ساعت و چهل و یک

دقیقه رقمش راچنین نویسند عمـــــد یعنی
رجعت عطارد یوم سه شنبه و دیگر رقم برج و درجه و
دقیقه را ننویسند لایحه پنجم در دانستن تقویم کواکب
که در صفحه شمسی مینویسند در صفحه شمسی که در هر جدولی
تقویم کوکبی را نوشته باینطور مثلا دریکی از صفحات
مقابل روز شنبه بیستم ماه فلان که شمس در برج جوزا در
درجه سیّم و بیست دقیقه است اینطور نوشته سر
جدول نوشته الشمس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم
شمس است به رقم باینطور ۰ حـ ک نقطه
علامت برج جوزا سر جیم علامت درجه سیم کاف
علامت بیست دقیقه و در جدول تقویم قمر که در برج
سرطان و درجه پانزدهم و ده دقیقه است سر جدول

نوشته القمر که تا آخر صفحه آن جدول تقویم قمر است بسه رقم
باینطور ح یه سے سر جیم علامت برج
سرطان یا و ہا علامت درجه پانزدهم یاء معکوس
علامت ده دقیقه و در جدول تقویم زحل که در برج
قوس و درجه بیست و نهم و نوزده دقیقه است سر
جدول نوشته زحل که تا آخر صفحه آن جدول
تقویم زحل است بسه رقم باینطور ح کح یط
حا علامت برج قوس کاف و سر جیم علامت بیست و
سه درجه یا و طا علامت نوزده دقیقه است و در
جدول تقویم مشتری که در برج اسد و درجه سیم
و پنجاه و پنج دقیقه است سر جدول نوشته المشتری
که تا آخر صفحه آن جدول تقویم مشتری است بسه رقم اینطو

۷ ح فه دال تقویمی علامت برج اسد سر جیم
علامت سه درجه نون و ها علامت پنجاه و پنج دقیقه و
در جدول تقویم مریخ که در برج میزان و درجه نوزدهم و
چهل و یکدقیقه است سر جدول نوشته المریخ که
تا آخر صفحه آن جدول تقویم مریخ است به رقم باینطور
و ط ط واو علامت برج میزان یا و طا علامت
نوزده درجه میم و الف علامت چهل و یکدقیقه و در جدول
تقویم زهره که در برج ثور و درجه بیست و پنجم و چهارده
دقیقه است سر جدول نوشته زهره که تا آخر صفحه آن
جدول تقویم زهره است به رقم باینطور اکه یه
الف علامت برج ثور کاف و ها علامت بیست و
پنج درجه یا و دال علامت چهارده دقیقه است و در

جدول تقویم عطارد که در برج سنبله و درجه سیزدهم
وسی و نه دقیقه است سر جدول نوشته الزهره
که تا آخر صفحه آن جدول تقویم عطارد است به رقم
باینطور ه ح لط ه علامت برج سنبله یا و سر جیم
علامت سیزده درجه لام و طا علامت سی و نه دقیقه
است و در جدول تقویم راس که در برج دلو و درجه
بیست و یکم و پنجاه و شش دقیقه است سر جدول
نوشته راس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم راس است
به رقم باینطور ه کا نو یا و الف علامت برج
دلو کاف و الف علامت بیست و یک درجه نون و واو
علامت پنجاه و شش دقیقه است و تقویم این کواکب را
که بهمین قسم مذکور در جدولشان تا آخر مقابل هر روزی

در صفحه شمسی نوشته است منظور نصف النهار آن روز است
که معلوم باشد از نصف النهار روز گذشته تا نصف النهار
آن روز که بیست و چهار ساعت است آن کوکب تقویمش
چه قدر بوده و اختیار نصف النهار از این است که
اهل احکام مبداء هر شبانه روز را از نصف النهار رسیده‌اند
و معمول داشته اند که در تقویم در هر جدول لیکه در رقم اول
برج را مینویسند تا ده روز که ثلث ایام ماه است دیگر
رقم برج را نمینویسند مقابل هر روز همان دو رقم درجه
و دقیقه نوشته است روز یازدهم و بیست و یکم باز رقم
برج را مینویسند مگر در بین آن ده روز ثلث اول و دوم
و سوم آن کوکب به برج دیگر انتقال کند علامت آن
برجی که کوکب در آن تحویل کرده بنویسند ////

ابراهیم

الزایجة الثانیه در بعضی مطالب که لازمه این خلاصه
میباشد و در نظر مستحسن آید در پنج لایحه لایحه اوّل
در تبیین رسم الخط حروف ابجدی که اجزاء تقویم و تاریخ
هر ماه عربی و فرانسه و بروجی و ترکی وغیره و تقویم
کواکب و نظرات آنها و نظرات قمر و ارقامات جدول
اتّصالات کلیه و سعد و نحس روز و شب و سایر رقمها
تماما علاماتشان بانهاست محض مزید خبرت مبتدی
واضح میداریم که حساب اعداد در تقویم از پنجاه و نه
عدد زیاده نیست باینطور که ایام هفته از هفت و ایام
تاریخ ماهها از سی و دو و ساعات از دوازده و درجات
از سی و دقائق از پنجاه و نه اولا بدانکه حروف ابجدی
را در تقویم همه جا بدون نقطه نویسند مگر حرف نون را

از پنجاه تا پنجاه و نه که با حروف آحاد یه مرکب است نقطه
گذارند که با عدد از یازده تا نوزده و با یاء و الف علامت
برج حوت و با نون و ها علامت مقارنه مشتبه نباشد
دوم حرف باء موحده تحتانی در هر حساب علامتی مخصوص
با یک نقطه تنها است اینطور ب و در هر جا مرکب با حروف
عشرات باشد آنرا کشیده ننویسند که با ثای بی نقطه علامت
تثلیث و با بای علامت مغربی بودن کوکب و با بای کبیر
نویسند که با حرف حاء حطی علامت قوس و عدد هشت و خاء
تخذ علامت خفا و با جیم علامت اوج جدا باشد اینطور
ح چهارم حرف دال را بطور مخصوصه در تقویم نویسند
با شبیه بالف همزه باینطور ـ پنجم هاء هوز را در علامات
چه مفرده باشد چه مرکب با حرف دیگر حلقه نویسند اینطور

ﮦ و در سایر ارقامات با الف علامت صفر است یعنی
هر جا درجه و ساعت و دقیقه نباشد و باین رقم صفری
علامت برج حمل هم باشد ~~ششم~~ (اینطور) یاء مثناۂ تحتانی را
در هر جا که تنها ست معکوس نویسند تا با حرف یاء متصل
بعلامات دیگر نماند اینطور ے هفتم حرف کاف را
هم در هر جا فرد است کوفی نویسند اینطور ک
و هر جا مرکب با حروف دیگر باشد از بیست و یک تا
بیست و نه سرکش گذارند مگر در ترکیب با سر جیم
علامت بیست و سه و بازاء علامت بیست و هفت و
در حاء علامت بیست و هشت سرکش او را از اسفل
با علی برند در بیست و سه اینطور الج در بیست و هفت
اینطور الز در بیست و هشت اینطور الح هشتم

هشتم حرف سین را در علامت شمس بودنش و علامت
قدیس بودنش دایره کشیده چون نون دورسے نویسند تا
با سین علامت نحس و سین علامت یابس مشتبه نباشد نهم
حرف فاراست وکشیده نویسند چون به تنهائی علامتی نیست
مثل حرف قاف که بتنهائی علامت مشرقی بودن کوکبست
دهم قاف را هم که علامت احتراق است مرکب باهر
کوکبی مثل حرف فاءست که علامت شرف هر کوکبی است
وتمیز شرف و احتراق بآنست که هر جا شرف باشد ابتدا حرف
لام علامت اول شرف و حرف راء علامت آخر شرف
داشته باشد و هر جا احتراق باشد لام ورا در ابتدا ندارد مثلا قم
شرف زهره نیست **لایحه دوم** دربیان جداول نصف النهار
در صفحه شمسی تقویم بعد از جدول راس چهار جدول است که

یعنی زهره بعد احتراق شرف نیست

بارملک

هر یک جدول بدو قسمت تا آخر صفحه نوشته شده برای
تعیین نصف النهار و اذان صبح چهار شهر اوّل طهران
دوّم تبریز سوّم اصفهان چهارم شیراز برای آنکه در ایام
سال معلوم باشد که هر روز آنجا چند ساعت و هر شبش چند
ساعت است و در چه ساعت طلوع فجر میشود که اذان صبح
میگویند و وقت نماز صبح است و در چه ساعت
روز نیمه‌اش نصف است و وقت اذان و اداء فریضهٔ ظهر و
عصر است مثلا در راس جدول نوشته طهران و بعد از
آن خطی که آن جدول را بدو نصف مساوی کرده کشیده
است تا آخر صفحه و در زیر اسم طهران در راس یک نیمه نوشته
نصف النهار و در راس نیمه دیگر نوشته اذان صبح
چنانچه هر نیمه تا آخر صفحه سی خانه دارد و در هر خانه دو رقم رقم

طهران

اوّل ساعت است و رقم دوّم دقیقه در خانه اوّل زیر رقم نصف
النّهار که مثلا شش ساعت و یکدقیقه بوده واو و الف نوشته
باینطور وا و در خانه اوّل زیر رقم اذان صبح طهران
که مثلا نه ساعت و یازده دقیقه بوده طا و یا با الف نوشته
باینطور طا و بعد از آن از خانه دوّم هر دو نیمه جدول
نصف النّهار و اذان صبح طهران دیگر رقم ساعت را
نمینویسند تا خانه یازدهم در آنخانه باز رقم ساعت را بنویسند
و از خانه دوازدهم ننویسند تا خانه بیست و یکم در آنخانه
باز رقم ساعت را بنویسند و از خانه بیست و دوّم باز
ننویسند تا آخر صفحه چون ضرورتی ندارد مثل رقم بروج
که در همین صفحه شمسی محلّ تقویم کواکب اند برای آنکه در هر
روز نصف النهار دانسته شود هر کوکبی در چه برج و در کدام

درجه و دقیقه آن هست و تا نصف النّهار روز دیگر چه مقدار از آن برج راطی کرده است همچنین در هر نصف جدول نصف النهار و اذان صبح جدول طهران رقم دقیقه را آنچه زیاد و کم شود هر روز بنویسند و آن سه جدول تبریز و صفهان و شیراز هم از همین قرار است و از این جدولها کم و زیاد روز و شب هر شهری با شهر دیگر نیز معیّن می شود با وقت نصف النّهار و اذان صبح آنها و لازم بتکرار بیان جدولهای آنها نیست

لایحه سوّم در دانستن آنکه هر یک از کواکب سبعه سیّاره ستاره چه کسان اند بحسب مزاج و سیر و سعدی و نحسی و منسوبات دیگر

اوّل زحل چون نحس اکبر است و بطی السیر و سرد و خشک و سردی و خشکی باعث فنای حیوانات است هر آینه

منسوبست باشیاء خسیسه و اموری که متعلق باشد به بطوء از
آنجمله ستارهٔ پیران و دهقانان و ارباب قلاع و خاندانهای
قدیم و غلامان سیاه و صحرانشینان و مردم سفله و خسیس و
زاهدان بیعلم و از اخلاق کبر و کینه و حمق و جهل و بخل و وقاحت
و تیزکاری و کاهلی **دوّم مشتری** چون سعد اکبرست
و بطی السیر و کرم و تراست و این دو کیفیّت در او بحدّ اعتدال
که عمده اسباب حیاتند دلالت کند بر تأنّی و ثبات و
رفعت و منزلت و اشیاء شریفه از این سبب کواکب
اشراف است و علماء و قضاة و امراء با عدل و نصفت
و وزراء جلیل القدر رفیع المنزلت و اهل مفاخر و زهّاد
با علم و اغنیاء و از اخلاق منسوب است بر حلم و سخا و حیا
و علو همت و خیر و تواضع و صدق و صفا **سوّم**

مریخ چون نحس اصغر است و خشکی او بحد افراط که یکی از
اسباب مرگ است دلیل بر اشیاء مجرّبه از امور سریع
الفساد است از اینجهه ستاره لشکریان و امراء و اتراک
و دزدان و عوانان و مفسدان و آتش کاران و فروشندگان
ستور و از اخلاق منسوب است بغدر و مکابره و شجاعت
و خسارت و سفاهت و لجاج و دروغ و تهمت و القاء مردم
با اهانت و زنا و خیانت چهارم شمس چون نیّر
اعظم است گرم و خشک است گرمیش بحد افراط و خسرو سیارات
و مربّی اشیاء و چشمه فیض دال است بر اینکه ستاره
سلاطین و خواتین معظمه و اصحاب امر و نهی و اکابر و اهل رای
و تدبیر و از اخلاق منسوب است به کبر و عجب و الفت و کرم
و ترفع و بها و بهجت پنجم زهره چون سعد اصغر است

وسریع السیر و رطوبت و سردیش متفق علیه و مؤنثست
دلیل است براینکه ستاره خاتونان نیک منظر و دوشیزکان
ماه پیکر و مغنیان و اهل طرب و عیش و از اخلاق منسوبست
بر حسن وجه و فرح و شادی و خوشحالی و جشن و رقص و ظرافت
و سخریت و سوکند دروغ **ششم عطارد** چون در
مزاج و کیفیات تابع کوکب متصل باوست یا تابع محلش از
بروج و سریع السیر است ستاره حکما و طبیبان و دبیران
و منجمان و شعرا و اذکیا و دیوانیان و نقاشان و تجار و اهل
بازار و از اخلاق منسوب است بدین دارے و علم و
پاکی و نطق و ادب و زیرکی و صنایع دقیقه **هفتم**
قمر است سرد و تر و اسرع از کواکب و نیر اصغر است
و انتقال و استحالت و انقلاب دارد ستاره رسولان و

پیاده روان و ایلچیان و عوام الناس است و از اخلاق منسوب
باشد بعفت و جمال و حلیم طبعی و فراخ عیشی و بسیار
گفتن و حرکت و سخن چینی لایحه چهارم در بیان اسامی
کواکب منحوسه و کواکبی که برصد در آمده اند و آنها را چهل و هشت
صورت تخیل کرده اند هفت کوکب اند که برای آنها سیر
یافته اند و نحس شمرده اند در تحت فلک قمر در کره آتش اند
و آنها را خلفا و نواب کواکب سبعه سیاره دانند و ثوانی
نجوم نیز خوانند و در بعضی تقاویم وقت مقارنه قمر را با این
کواکب استخراج کرده بطریق حالات در میان نظرات
نویسند اسامی آنها چنین است اول **کید** که در
تقاویم حالیه مقارنه قمر و هر یک از کواکب را با او مینویسند
دوم **غطیط** سوم **غریم** چهارم **سرموش**

یا شیرموس	پنجم	کلاب	
ششم	ذوذوابه	هفتم	لحیانی

واسامی این هفت ستاره دراین بیت مندرج است

هفت نحس اند در فلک دایم که ازانهاست اصل ویرانی
کید و شرموس و ذوذوابه کلاب پس عطیط و غریم ولحیانی

وکواکب ثابته آنچه برصد درآمده یک هزار و بیست و دو است و همه آنها را بچهل و هشت صورت تخیّل کرده بجهت هر صورتی اسمی گذاشته اند تمام و ناتمام که صورت دوازده برج نیز کواکبشان دراین صور داخل اند

اوّل	بنات النعش صغری	دوّم	بنات النعش کبری
سوّم	دبّ صغر	چهارم	دبّ اکبر
پنجم	تنین	ششم	قیقاوس

هفتم	عوّا	هشتم	فکّه
نهم	جاثی علی رکبتیه	دهم	اشتیاق
یازدهم	دجاجه	دوازدهم	ذات الکرسی
سیزدهم	حامل رأس الغول	چهاردهم	ممسک الاعنّه
پانزدهم	عنق الحیه یا حوا	شانزدهم	سهم که آنرا نبل هم گویند
هفدهم	عقاب	هیجدهم	دلفین که خوا هم گویند
نوزدهم	قطعة الفرس	بیستم	فرس اعظم
بیست و یکم	مرأة المسلسله	بیست و دوّم	مثلث
بیست و سوّم	حمل	بیست و چهارم	ثور
بیست و پنجم	جوزا	بیست و ششم	سرطان
بیست و هفتم	اسد	بیست و هشتم	سنبله
بیست و نهم	میزان	سی ام	عقرب

سی و یکم	قوس		سی و دوم	جدی
سی و سوم	دلو		سی و چهارم	حوت
سی و پنجم	قیطس		سی و ششم	جبار
سی و هفتم	نهر		سی و هشتم	ارنب
سی و نهم	کلب اکبر		چهلم	کلب اصغر
چهل و یکم	سفینه		چهل و دوم	شجاع
چهل و سوم	غراب		چهل و چهارم	قنطورس
چهل و پنجم	سبع		چهل و ششم	مجمره
چهل و هفتم	اکلیل		چهل و هشتم	حوت جنوبی

لایحه پنجم دربیان خوبی و بدی بعضی از اختیارات امور که اکثر رجوع مردم در آنهاست

اول سفر کردن باید قمر در برج خاکی باشد بنا بر مناسبت وهم

برج منقلب باشد یا ذوجسدین تا آن سفر زودی بانتها برسد
ونشاید که برج ثابت باشد خصوصا عقرب که دلیل
گرانی ومشقت وخوف راه بود بنا بر حدیث نبوی صلعم که فرموده
لَا تُسَافِرُوْا وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ وایضا باید قمر متصل باشد
بمریخ بنظر مودت تا خوف قاطعان طریق نبود ورفقا وسپاهیان
قافله متفق ومشفق باشند وازایشان اعانت وامداد
رسد واگر با آفتاب یا مشتری هم متصل بود شاید واولی
آن بود که خداوند خانهٔ قمر متصل بقمر باشد ومسعود وطالع
وقت هم درین اختیار برج منقلب باید مسعود بنظر مودت
نیرین واحتراز باید کرد ازانکه قمر در رابع طالع بود که مسافر مشقت
وعسرت بیند البته دوم سفر دریا باید قمر در برج آبی
بود بنابر نسبت واینجانب برج خاکی را بهتر دیده اند بنا

بر نسبت مقصد و خوف غرق چنانکه در سفر بر گفتیم باید
که موضع قمر برج منقلب بود یا ذوجسدین مبرا از نحوس و
باید که قمر متصل باشد بیکی از سعود تا کشتی بسلامت
بگذرد و مسعود بودن خانهٔ نسم طالع در هر دو نوع سفر
از جملهٔ اتفاقات حسنه است که بیشک مسافر در آن
سفر بدلخواه رسد و حذر باید نمود از اتصال قمر بزحل
و بکوکبی که مقیم باشد که اینها دلیل سکون کشتی و فرو ماندن
سکان او باشد سوم دخول بلد اگر مطلوب
کثرت اقامت در آن بلد باشد باید که قمر در برج ثابت
باشد و الا ذوجسدین و بسعود متصل و تحت الارض نباشد
مگر آنکه مقصد را اختفا در آن بلد نخواهد و خداوند خانهٔ قمر هم
در تحت الارض نباشد چهارم نو بریدن و پوشیدن

باید که قمر در برج منقلب یا ذوجسدین باشد زیراکه انقلاب
برج محلّ قمر باعث استبدال بود که در لباس همه کس را
رغبت است ومن جهة فقرا ومردم بی بضاعت انقلاب برج
ذوجسدین را امیدانم که مدّتی لباسشان از اندراس محفوظ
ماند وباید که قمر درین اختیار متّصل بزهره بود که کوکب
زیب وزینت است وحذر باید نمود از بودن قمر در برج ثابت
که مستلزم ثبات ثیاب است دراین خصوصا اگر قمر در اسد
باشد که ثابت ترین بروج است ودال است بر توحّش و
تسلّط آن لباس در لابس یا بسوزد یا مبتلا
به مرضی گردد که بیم تلف بود وهرگاه دراین اختیار قمر در
برج اسد باشد ومقابله یا مقارنه با آفتاب داشته باشد
لابس با همان لباس سر درگریبان خاک کشد ٥٥

پنجم نکاح کردن یعنی عقد بستن زنان

باید قمر در برج ثابت باشد ازانیکه درین امر دوام و ثبات مطلوب و مرغوب است غیر از برج عقرب که هبوط عقرب در آن است و طریقه و اگر در میزان که خانه زهره است یا در قوس که خانه مشتریست باشد بسیار نیک است از آنکه زهره کوکب عیش و عشرت است و مشترے سعد اکبر و اگر قمر در میزان که خانه زهره است یا در برج قوس که خانه مشتریست باشد بسیار نیک است از آنکه زهره کوکب عیش و عشرت است و مشترے سعد اکبر و اگر قمر بمشترے ناظر باشد سعادت آن اختیار مضاعف گردد خصوصا که قمر زاید النور باشد و نشاید که قمر درین اختیار در حمل و سرطان و جدی و دلو و موضع ذنب و زحل باشد

که اینها سبب نفرت و تفریق است **ششم**
زفاف کردن باید که قمر در برج ثابت باشد چه در
ثبات و دوام خوف طلاق و فراق نبود و نشاید که قمر در برج
عقرب باشد که عقرب خانهٔ مریخ است و هبوط قمر و از
این سبب ناسازکاری خصومت پیدا شود یا آنکه قمر باید
در یکی از خانهای عطارد باشد بنابر مناسبت که سنبله
را بر صورت جاریهٔ تصور نموده اند لهذا ورا عذرا گویند
و جوزا را بر صورت دو کوکب متعانق و این اختیار
بنابر آنست که زن اگر باکره باشد ازالهٔ بکارتش در
توقف افتد و ایضاً باید که قمر متصل بزهره بود که کوکب
عیش و محبت است سیما که زهره سلیم و صالح الحال بود
و در جمیع اختیارات ملاحظهٔ نظار کواکب را باید کرد و ما

احوال انظار و آنچه بدان ماند قبل ازاین مذکور داشته ایم
که اعتبار انظار کواکب بلاتکرار پنج است و بعد از
نظر مقارنه نظر تثلیث تمام دوستی است و نظر تسدیس
نیم دوستی و مقابله تمام عداوت و تربیع نیم عداوت
پس اقوی نظرات در تاثیر مقارنه است نظر دوستی
بکواکب سعد محمود التاثیر است و بکواکب نحس مذموم
نیست و نظر دشمنی بکواکب نحس مذموم التاثیر است و
بکواکب سعد قلیل الذم است بلکه در بعضی موارد شاید
محمود باشد و مقارنه و مجاسده با کواکب و عقده سعد
در سعادت بیفزاید و با کواکب نحوس و عقده نحس در
نحوست و مقارنه و تربیع و مقابله با نیرین مذموم است
و تثلیث و تسدیس محمود و عطارد چنانچه مذکور شده

در سعادت و نحوست تابع کوکب متصل به است و در تناظر یومی و مطلعی هم که در توضیحش اغماضی شده است باید دانست که میشود تناظر یومی یا مطلعی دو کوکب که دوریشان از اول دو برج نقطهٔ اعتدال و انقلاب است بقدر شصت درجه باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی تسدیسی گویند و میشود که دوریشان بقدر نود درجه باشد آنرا تناظر یومی یا مطلعی تثلیثی گویند و میشود که دوریشان صد و بیست درجه باشد آنرا تناظر یومی یا مطلعی تربیعی گویند و میشود که دوریشان صد و هشتاد درجه باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی استقبالی گویند و مثال این بیانات را چون لزومی نداشت باختیار ناظر گذاشتیم که هر یک را بخواهد

بذهن مستقیم تصوّر نماید والحمد لله رب العالمین کما ایدنی
بحسن خاتمته واعوذ به من کل بلید لا یتفقه فیه و ینسبنی بما

هو له جدید

الحمد لله والمنة که این رساله شریف و خلاصه منیف در
دانستن علم تقویم از تالیفات سرکار جلالت مدار
شاهزاده آزاده کامکار قدوة ابناء النبویه و زبده
اولاد العلویّه بندگان عالی آقای هاشم شاه ادام الله
بقاه که اندیشه فلک پیما از ارتقا بر معارج اوصاف
علیه اش قاصر است و خرد خورده شناس در تصاعد
بر مدارج نعوت سنیه اش عاجز و مقصر حسب الامر
مطاع ایشان بقلم ناقابل این جاکر ارادت نشان
سیف الدین محلاتی صورت اختتام پذیرفت

وچون بر ارباب دانش و اصحاب بینش واضح و مبرهن است
که این تالیف تازه در معرفت علم تقویم مرآت حقایق اسرار
و جامع دقائق افکار است رقوم دانش و معرفت از
خلال سطورش باهر و حروف کمالات و فصاحت از
مطاوی عباراتش ظاهر است زبان از تقریر و بیان از تحریر
تعریفش قاصر است و رجاء واثق دارم که مطالعه کنندگان
اوراق آن هرگاه سهو و خطائی در کتابتش بینند اغماض
نموده بقلم محبت اصلاح نمایند و این چند بیت تاریخ
اتمام این خلاصه است که رقم زد کلک دررسلک نادره نگار
و قلمرو خامهٔ مشکین ختامه بلاغت شعار ادیب لبیب
خوش بیانی و آگاهی جناب والد ماجد قبله گاه است

آقا محمد تقی المتخلص بوفا

ز تألیف صفا مجموعهٔ فضل | مهین شهزادهٔ بهادر گرامی
چو پذرفت این کتاب علم تقویم | بحسن عاقبت زیب تمامی
وفا را گفت از راه عنایت | که ای شهره نوادر شیرین کلامی
بتاریخش بگو شعری که ماند | همیشه نام این مجموعه نامی
اطاعت کرده گفتم با یکی من | که چون باشد مراز او شادکامی
رقم کن با طلا تاریخ او را | خلاصهٔ هاشمی ماند مدامی ۱۳۱۳

تمّ الکتاب بعون الملک الوهّاب
فی تاریخ بیستم جمادی الثانی
سنه ۱۳۱۳ هـ

فهرست خلاصۂ ہاشمی مشتمل بر یک تقویم و دو صفحہ دیکھا تمہ تقویم محتوی بر چہار ورق

الخاتمه مشتمل است بر توضیح مطالبیکه علمش مزید خبرت در این فن است و ذکر آنچه در تسوید این اوراق اغماض شده منقسم بدو زائچه و هر زائچه

مفصل بپنج لایحه

غلط نامه

پوشیده نماند که از جهت نداشتن منشی باسواد در چاپخانه بعضی از کلمات که از روی سنگ پریده از پیش خود درست کرده اند و بعضی حروفات که از قلم افتاده یا نقطه که کم و زیاد بوده و در پروفها صحیح شده بوده است از روی دقت روی سنگ درست نشده لهذا بعد از دقتی کامل این غلط نامه ترقیم یافت تا اگر کلمه یا حرفی از کم و بیش ملحوظ افتد زحمت کشیده در غلط نامه ملاحظه فرمایند

صفحه	خط	غلط	صحیح	صفحه	خط	غلط	صحیح
۱۲	۱۱	و فلک نهم دور هیچ	و دور فلک نهم هیچ	۶۱	۶	حمل و روز	حمل روز
۱۹	۳	تیر و جوزا	تیر جوزا	۲۰	۲	حطلخ	خطلخ
۰	۱۱	دجیه	دحیه	۰	۱۱	جیم علامت برج سرطان	حا علامت برج قوس
۲۱	۱۱	باشد چهارم	باشند که ربع دوره است	۲۳	۸	رقم اینطور	رقم کنند اینطور
۲۸	۱۰	کده	کد	۳۰	۵	شمس را	شمس را دائره سین
۰	۰	مریخ راخا	مریخ راخا بنقطه	۴۹	۴	منارل	منازل
۰	۸	از منزل	بمنزل	۵۳	۱۲	سیارکان است	سیارکان است نویسند
۵۶	۶	محاذاه	محاذاة	۰	۱۱	دقیه	دقیقه
۶۰	۱۰	اجبتار	اختیار	۶۵	۱۰	نیر	نیّر
۶۶	۳	قبتیان	قبطیان	۶۹	۵	علیهم السلام	علیهما السلام
۰	۱۱	حنک	خنک	۷۵	۱	سبزی	سبزی بود
۰	۳	اطلاق	اطلاق میشود	۷۷	۲	احدالحدید	احدالجدید
۸۰	۲	پناهند	پناهنده	۰	۳	علیه السلا	علیه السلام
۸۲	۷	ببیش	بیش	۸۳	۶	بدوعای	بدعای
۰	۹	زیر زمین خانه	خانه زیر زمینی	۹۲	۵	شده	سده
۱۱۵	۴	دقیقه	دقیقه	۱۱۸	۱	دائره	دائره سین اینطور
۰	۲	یعنی عظیمه	یعنی دائره عظیمه	۱۲۷	۸	نیم	نیم است
۱۳۰	۵	سائر	سائیر	۱۳۱	۱۲	سریع	سریع السیر است
۱۳۴	۹	حمل	محل	۱۳۵	۴	و در زهره	
۱۴۲	۱۲	زبر	زیر	۱۴۳	۴	کیفیة وی	کیفیت دین
۰	۵	کیفیة	کیفیت	۰	۱۰	التقا	الالتقا

غلط نامه

صفحه	خط	غلط	صحیح	صفحه	خط	غلط	صحیح
۱۴۳	۱۱	زیادراز توضیح	زیاده از توضیح	۱۴۴	۱۱	ضد	صد
۱۵۲	۳	بمنتهی	منتهی	۱۵۳	۷	خطشان	حطشان
۱۵۷	۲	کلمه ۲	کلمه دوم	۱۵۸	۲	نبیسل	نبیسل
۰	۰	ترهیج	توهیج	۱۵۹	۲	اضغر	اصغر
۱۶۱	۳	یک شنبه	یک شنبه	۱۶۷	۱۰	باء	یاء
۱۶۸	۵	لمحه مط	ل لمحه مط	۱۷۰	۹	که مقدم که مؤخر	زیاد شده
۱۷۰	۹	کدروی	کدوری	۱۷۲	۸	زائجیه	زایچه
۱۷۳	۲	جمل	حمل	۰	۳	بیت قیقه	بیت دقیقه
۰	۹	طالع بود	طالع بودن	۱۷۴	۸	بنامی	بنای
۱۷۵	۳	بعد از سی دقیقه	علامت میخواهد حاشیه بخوانند	۱۷۸	۵	اسفلیین	سفلیین
۱۸۲	۶	وطظ ما	وظ ما	۱۸۳	۲	الزهره	عطارد
۱۸۸	۷	سلیت	تثلیث		.	نقط	نقط
۰	۰	از آخر سطر [illegible] بریده از حاشیه بخوانند و این چند کلمه هم از آخر حاشیه از قلم افتاده است سیم حرف جیم را بدون دائره					
۱۸۷	۳	اسطور	اسطورما	۰	۰	مثناة	مثناة
۱۸۸	۵	مشرفی	مشرقی	۱۹۲	۸	کواکب	کوکب
۰	۱۲	وعلو و همت	علو همت	/	/	/	/

در بمبئی در مطبع دت پرساد واقع محله ناندل اسیرت
بزیور طبع آراسته و محلی گردید
۱۳۱۳ هـ